

افق‌های شفق

نگاهی به مسائل، مشکلات و ظرفیت‌های محله شفق



شفق چهره‌ای امروزی دارد ۲

۳۵ سال بدون تعطیلات در شفق ۴

چرخ صنعت در شفق نمی‌چرخد ۷

صحنی پر از صدا ۱۱

مشکلات شفق ارتفاع دارد ۱۲

به همراه گفت‌وگوهایی با نخبگان، فعالان و اینارگران محله:

گفت‌وگو با زینب محمدی، مسئول پاتوق کتاب «آیه»

گفت‌وگو با همسر سردار شهید سید جلال الدین توسل‌مند، شهید جنگ رمضان

گفت‌وگو با حسین پودرز، هنرمند نقاش محله شفق

گفت‌وگو با جواد کشانی، مدیر منطقه ۱۳

شهرداری اصفهان درباره مسائل و مطالبات

شهری شهروندان شفق ۱۵



سارا حقیقی

شفق چهره‌ای امروزی دارد

توسعه عمودی، جمعیت جوان و کمبود برخی زیرساخت‌ها روایتی است از محله شفق



سر بر می‌آورند؛ مجتمع‌هایی که فاصله‌ای شده‌اند میان همسایگی و سبک زندگی متفاوتی را رقم زده‌اند.

زمانی که نه آب بود و نه برق



مسجد المهدی (عج) محله شفق شلوغ است. اهالی محل کم‌کم وارد مسجد می‌شوند تا برای اقامه نماز مغرب آماده شوند. تعدادی کودک و نوجوان در حیاط دارند بازی می‌کنند. یکی از ساکنان قدیمی همراه همسایه‌اش وارد مسجد می‌شود. برای گفت‌وگو با او جلو می‌روم و می‌پرسم از زمانی که به این محله آمده چه خاطراتی در ذهن دارد: «زمانی که من اینجا زمین خریدم، بلوار شفق خاکی بود و هنوز آسفالت نشده بود.»

آقای کلانتری که دبیر بازنشسته است و از سال ۷۲ به همراه خانواده از نائین به اصفهان آمده، وقتی برای خرید زمین به محله شفق می‌آید با صحنه‌های ناخوشایندی روبه‌رو می‌شود که هنوز بعد از گذشت این سال‌ها از ذهنش پاک نشده است: «شفق مثل اینکه زباله‌دانی بود. پسماند و انواع زباله همه‌جا پخش شده بود. سگ‌های زیادی در محله وجود داشت که حتی موقع خرید زمین به من حمله کردند. ساخت‌وسازی به آن صورت انجام نشده بود و فقط از سمت نیروگاه که از سواره آب و برق می‌آمد جاده‌ای ایجاد کرده بودند برای رفت‌وآمد ماشین‌ها.»

به گفته او، محله شفق بیشتر زمین کشاورزی بود و باغ. پس از مدتی در کوی گلستان باغی برای ساختمان‌سازی به فرهنگیان واگذار می‌شود. سختی‌های زیادی سر راه این ساکن محله شفق بوده و با شرایطی دشوار زمینشان را می‌سازند: «اینجا نه آب بود و نه برق؛ هیچ‌جا هنوز گازکشی نشده بود. برای تأمین آب به کشاورزانی که در پایین کوی گلستان زمین داشتند

او تصریح می‌کند: «اولین مکان‌هایی که زمین‌های خوبی هم داشته است این منطقه بود. سال ۷۶ شرکت توسعه مسکن در این محل برای معلم‌ها و افراد تحت پوشش بهزیستی خانه‌های ارزان‌قیمتی ساخت که چیزی شبیه مسکن‌های مهر امروز بود.»

امام جماعت مسجد امام علی (ع) در ادامه به ماجرای آزادفروشی مسکن‌های ساخته‌شده اشاره می‌کند و اینکه این خانه‌ها به ذی‌نفعان نرسیده است: «اولین محدوده ساخت این مسکن‌ها همین کوه‌نور بود که حدود شش آپارتمان ۴۰ واحدی ساختند؛ اما به دلیل افزایش قیمت‌ها این آپارتمان‌ها به قشر موردنظر وصال نمی‌دهد و آزادفروشی می‌شود و کلاً ماهیت آن تغییر می‌کند.»

او بزرگ‌ترین ایراد مجموعه ساخته‌شده را این می‌داند که اصلاً در ساخت آن‌ها به بافت فرهنگی و بومی کشوری مثل ایران توجه نشده است: «این مجموعه گویا برای این ساخته شده که صرفاً مسکن یا خانه‌ای ساخته شود که آدم‌ها در آن رفت‌وآمد کنند و شکل خوابگاه دارد. در گذشته هر خانه‌ای که ساخته می‌شد، حتی اگر به طبقه مرفه جامعه تعلق داشت، به هماهنگی آن با بافت سنتی و فرهنگی و طبیعت کشورمان توجه می‌شد؛ اما به این موضوع در شهرک‌سازی اصلاً توجه نشده است.»

حجت‌الاسلام ویسی محله شفق را منطقه آزاد می‌نامد و دلیل آن را چنین توضیح می‌دهد: «اینجا اجازه دارند برج بسازند و هیچ محدودیتی هم نداشته باشند. به قول خود دوستان شهرداری، مثل اصفهان مثل کاسه‌ای است که دورش برج ساخته بشود؛ ولی کشش تراکم نداشته باشد.»

او معتقد است اگر این تعداد مسکن در محدوده‌ای وسیع ساخته می‌شد حتماً یک شهر به وجود می‌آمد؛ اما متأسفانه جمعیت این محله و تعداد زیاد ساختمان‌های آن دیده نشده است.

قدیمی‌ترین بخش شفق، عباس‌پور است که بافت قدیمی محله در این خیابان قرار دارد؛ بافتی که زمانی ایجاد شد که بنیاد مسکن به افراد بی‌بضاعت زمین‌هایی را واگذار کرد و آن‌ها هم در این زمین‌ها سرپناهی ساختند.

حالا شفق با حدود ۱۱ هزار نفر جمعیتی که در خود جای داده، محله‌ای است که روزبه‌روز بر وسعتش افزوده می‌شود و مجتمع‌ها یکی از پس از دیگری در دامنه‌اش

در دامنه کوه‌های اطراف اصفهان و در نزدیکی کوه سفید، کوه دنبه و تخت رستم، در انتها لیه جنوب‌غربی شهر، محله‌ای سر بر آسمان می‌ساید و نمایی تازه و متفاوت از شهر را به نمایش می‌گذارد؛ محله‌ای که دیری نیست پا گرفته و بخشی از مردم اصفهان و مهاجران شهرهای دیگر را در آغوشش جا داده است. شفق، محله‌ای آرام و دور از هیاهوی شهری است. این محله در محدوده منطقه ۱۳ شهرداری اصفهان قرار دارد و از شمال به محله قائمیه، از جنوب به خیابان عباس‌پور، از شرق به بزرگراه شهید کاظمی ذوب‌آهن و از غرب به شهر درجه منتهی می‌شود.

عصر یک روز مردادماه‌ای است و کوره خورشید از دل آسمان آتش به زمین می‌فرستد.

از اتوبان شهید کاظمی که وارد محله شفق می‌شویم، نخستین چیزی که به چشم می‌آید فضای آرام، شیب تند کوچه‌ها و هوایی مطبوع‌تر از مرکز شهر است. از آنجا که این کوچه‌ها در دامنه کوه ایجاد شده‌اند رفت‌وآمد اندکی سخت به نظر می‌رسد. دورتادور شفق مراکز اداری، نیروگاه، شرکت و باشگاه ذوب‌آهن مانند دژ، محله را محصور کرده‌اند و مجتمع‌های عظیم از دل کوه‌ها سر برآورده‌اند.

وسایل بازی که در پارک ابتدای بلوار قرار دارد، زیرتغیغ آفتاب انگار اعوجاج پیدا کرده‌اند. این پارک متعلق به محله گلزار است؛ اما ساکنان شفق که نزدیک این پارک هستند نیز از آن بهره می‌برند.

خیابان‌ها نسبتاً کم‌عرض‌اند و کوچه‌های کوتاه و پرشیب در امتداد خیابان‌ها قرار دارند. محله شفق از چند خیابان اصلی تشکیل شده: عباس‌پور، کوه نور، گلستان، شقایق و شهید انصاری. اینجا خبری از گذرهای پیچ‌درپیچ و بناهای تاریخی نیست؛ شفق روایتگر بخش تازه‌ای از اصفهان است؛ محله‌ای که هم‌زمان با گسترش شهر ایجاد شده و در پای کوه‌های اطراف شهر شکل جدیدی از زندگی را به اصفهان وصل کرده است.

سرآغاز این محله نیروگاه و خانه‌های سازمانی بوده که این مرکز برای کارکنانش ساخته بود؛ کارکنانی که عموماً از مهاجران بودند.

امام جماعت مسجد امام علی (ع) از ابتدای شفق می‌گوید



به گفته امام جماعت مسجد امام علی (ع)، محله شفق زمین بایری بوده است تا نیروگاه و به غیر از خانه‌های سازمانی نیروگاه که قبلاً ساخته شده بودند، در مابقی محله هیچ ساخت‌وسازی وجود نداشت. حجت‌الاسلام حمیدرضا ویسی می‌گوید: «این زمین‌ها بعد از انقلاب تحت مالکیت بنیاد مسکن قرار گرفت. وقتی شهرسازی اجازه ساخت‌وساز در مرکز شهر را به دلیل بافت تاریخی و محدودیت‌های موجود نداد، به این نتیجه می‌رسند که برای ساختن آپارتمان‌های بلند به این محله مراجعه کنند.»

آقای قنبری از کاسبان محله شفق است که پنج سالی است اینجا میوه فروشی دارد. او که رونق کسب و کارش را نسبت به گذشته کمتر می‌داند، از اهالی محله و شیوه خرید و فروش چینی می‌گوید: «بیشتر مشتری‌های ما کارکنان نیروگاه هستند که در مجتمع‌های مسکونی آن زندگی می‌کنند. ساکنان این منطقه خریدهایشان اقتصادی و کوچک است. مثل خارجی‌ها به اندازه نیاز روزمره‌شان خرید می‌کنند.»

به گفته او، جمعیت شفق هم بومی هستند و هم از دیگر شهرهای کشور. به دلیل وجود نیروگاه و ذوب آهن و خانه‌های سازمانی که در اختیار کارکنان قرار گرفته، جمعیت محله از قومیت‌های مختلف ترک، لر، کرد و... تشکیل شده است.

کمبود پارک و فضاهای بازی برای کودکان



دو زن همراه فرزندان‌شان جلو فرهنگ‌سرای شفق ایستاده‌اند. یکی از آن‌ها که دخترش را برای کلاس نقاشی به فرهنگ‌سرا آورده، درباره محله می‌گوید: «شفق محله خیلی خوبی است. ۱۱ سالی می‌شود که اینجا ساکنیم. آرامش و امنیت محله برای ما حرف اول را می‌زد که خدا را شکر شفق از این نظر بسیار مطلوب است. دور بودن از ترافیک و سروصدای ماشین‌ها هم از مزیت‌های زندگی در شفق است.»

به گفته خانم بهزادی، در محله شفق فقط همین فرهنگ‌سراست که کلاس‌های تابستانه و برنامه‌هایی برای اوقات فراغت بچه‌ها برگزار می‌کند و چون کلاس‌ها محدودند، مجبورند بچه‌ها را در هر کلاسی که برگزار می‌شود ثبت‌نام کنند.



او کمبود پارک و فضاهای بازی و ورزشی را از مهم‌ترین مشکلات شفق می‌داند و ادامه می‌دهد: «در یکی دو پارک برای بازی بچه‌ها وسایلی قرار داده‌اند؛ اما کفاف جمعیت محله را نمی‌دهد؛ همچنین تنوعی در وسایل بازی نیست. فضاهای ورزشی هم کم است؛ زیرا جمعیت محله اکثراً قشر جوان هستند و به نسبت این تعداد، فضای ورزشی کافی وجود ندارد.»

بهزادی روابط میان همسایه‌ها را گرم و صمیمی بیان می‌کند و می‌افزاید: «همسایه‌ها با هم بسیار مهربان هستند و جویای احوال یکدیگرند.»

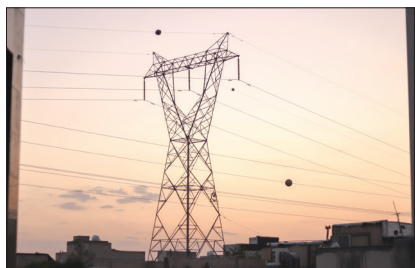
او به تغییرات محله از گذشته تا کنون اشاره می‌کند و می‌گوید: «زمانی که ما به شفق آمدیم بعضی از این فروشگاه‌ها نبود؛ مثل کوثر ۱۴ و ورزشگاه ذوب آهن هم راه‌اندازی نشده بود. کتابخانه فعال بود؛ ولی نسبت به گذشته فعال‌تر شده است.» با اینکه شفق محله‌ای دور از دسترس به نظر می‌رسد؛ اما وجود بازارها و مراکز خرید، درمانگاه‌ها، باشگاه‌های ورزشی، کتابخانه و فرهنگ‌سرا، مساجد و کانون‌های فرهنگی از آن محله‌ای ساخته که خودش به تنهایی می‌تواند مایحتاج ساکنانش را تأمین کند.

با این حال کمبود فضای سبز و پارک بازی برای کودکان و همچنین نبود محلی برای دوره‌های کهن سالان و بازنشینان، مسئله‌ای است که بسیار به چشم می‌آید.

حمل و نقل عمومی بسیار ناراضی است و این مسئله را مانعی برای گسترش کارگاهش می‌داند: «برای گرفتن شاگرد با مشکل روبه‌رو شده‌ام؛ چون شفق محله‌ای دور از دسترس است، رفت و آمد برای خانم‌ها سخت می‌شود. پیش از این اتوبوس و تاکسی بهتر گیر می‌آمد؛ اما مدتی است حمل و نقل در محله شکل نامنظمی پیدا کرده و باید مدت طولانی برای یک وسیله بمانیم.»

بن بست بودن محله و دور از مرکز شهر بودن هم از دلایل دیگری است که باعث شده عطایی از کمبود مشتری ناراضی باشد؛ ولی امیدوار است با اصلاح وضعیت حمل و نقل این مشکلات هم برطرف شود.

کابل‌های فشار قوی و تأثیرش در زندگی اهالی شفق



خانم ابراهیمی که از مشتریان پروپاقرص این کارگاه دوزندگی است، ۴۷ سال پیش ساکن محله شده و حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. او هم از حمل و نقل محله دل‌پری دارد و می‌گوید شرایط رفت و آمد برایشان سخت شده است.

این ساکن قدیمی شفق از زمانی که ازدواج کرده به این محله آمده و دو فرزندش هم اینجا به دنیا آمده‌اند. سختی‌های زمانی که به شفق آمده‌اند را چنین تعریف می‌کند: «آن وقت‌ها وسیله نقلیه خیلی کم بود. بارها شده بود که می‌آدم سر ایستگاه می‌ماندم به امید اینکه ماشینی عبور کند تا بتوانم به خانه مادرم بروم؛ اما ساعت‌ها می‌گذشت و ماشینی نمی‌آمد و مجبور می‌شدم به خانه برگردم. گاهی پیاده تا سه راه آب و برق می‌رفتم تا سوار مینی‌بوس‌هایی شویم که از سمت فلاورجان می‌آمدند.»

وجود تنها یک مدرسه ابتدایی در آن زمان کار والدین را سخت کرده بود و آن‌ها مجبور بودند بچه‌ها را با وجود سختی رفت و آمد، به مدارس راه دور ببرند. اما حالا مدرسه تا متوسطه اول در محله ساخته شده و دانش‌آموزان متوسطه دوم به مدارس محله‌های دیگر می‌روند.



به گفته خانم ابراهیمی، بیشتر محله گندمزار بوده و فقط سمت نیروگاه خانه‌های ساخته شده بود که محل زندگی کارکنان نیروگاه بودند. از حدود سال ۸۴ کم‌کم ساخت شهرک‌ها آغاز می‌شود که اولین آن‌ها کوی شقایق بوده است. او از این تغییر محله خشنود است؛ اما از افزایش جمعیت ناراضی است و می‌گوید که آرامشی که قبلاً در محله داشته‌اند کمتر شده.

این ساکن قدیمی شفق وجود کابل‌های فشار قوی بالای سر خانه‌های مسکونی را معضلی می‌داند و می‌خواهد که این مشکل را به گوش مسئولان برسانیم تا بعد از سال‌ها، چاره‌ای برایشان بیندیشند.

او می‌گوید: «خرید و فروش خانه‌هایی که در این بخش محله هستند خیلی سخت شده و کسی زیر بار خرید آن‌ها نمی‌رود. وجود کابل‌های فشار قوی روی سلامت جسم و اعصاب هم تأثیرگذار است و ما نگران سلامتی خودمان و فرزندانمان هستیم.»

مراجعه کردم؛ اما آن‌ها هم گفتند که چاه آب ممکن است روزی آب داشته باشد و روزی نداشته باشد و تنها می‌توانیم برق برای تأمین کنیم؛ بنابراین صدمه‌تر کابل تهیه کردم و از روی درختان کاجی که اینجا بود و الان نیست، کابل کشی کردیم و تا خانه بردیم. دویست متر بالاتر از خانه ما چند خانه ساخته بودند که آب داشتند. برای تأمین آب هم دویست متر لوله خریدم و از آنجا تا خانه لوله‌کشی کردیم.»

سرمای زمستان آن سال‌ها قطعاً با زمستان‌های اخیر متفاوت بوده. کلانتری برای تأمین گرمای خانه‌اش نفت تهیه می‌کرده و با چراغ‌های نفتی کار پخت و پزهایش هم راه می‌افتد. البته کیسول‌های گاز هم بعداً به یاری‌شان می‌آید و گرمای زندگی بیشتر می‌شود.

به گفته این ساکن قدیمی شفق، از سال ۷۴ کم‌کم ساخت و سازها در محله افزایش می‌یابد و از سال ۸۰ برق و آب به محله تعلق می‌گیرد و سال ۸۳ هم گازکشی محله انجام می‌شود.

او از زندگی در شفق راضی است و به غیر از کمبود مدرسه، به ویژه دبیرستان در محله مشکل دیگری به نظرش نمی‌آید؛ زیرا امکانات نسبت به گذشته خیلی بیشتر شده و همسایه‌ها با فرهنگ و محترم هستند و ارتباط خوبی با هم دارند.

«شفق مسجد که دارد، ورزشگاه هم دارد، از بازار کوثر و حراجستون هم مایحتاج زندگی را تأمین می‌کنیم، رفت و آمد هم با اتوبوس و تاکسی انجام می‌شود؛ پس به نظرم مشکل خاصی توی محله نداریم؛» این‌ها جمله‌های پایانی این دبیر بازنشسته است.

بانوی کارآفرین مشکلات حمل و نقل را مانع رونق کارش می‌داند



یک کارگاه دوزندگی و تعمیر لباس توجهم را جلب می‌کند. درش نیمه‌باز است و پرده‌ای سرخ‌رنگ حجابی شده بین نگاه رهگذران با درون کارگاه. وارد می‌شوم. دختری جوان پشت چرخ خیاطی نشسته و مشغول دوختن لباس است. خانم میان سالی هم روی صندلی کمی آن طرف‌تر نشسته است. از خیاط جوان می‌پرسم چند وقت است که این کارگاه را راه انداخته و از کسب و کارش در محله بگوید: «حدود ۱۸ سال است که ساکن محله شفق هستیم. سه سال است که کارگاه را راه‌اندازی کرده‌ام و از کسب و کارم تا حد زیادی راضی‌ام. از آنجا که با بیشتر ساکنان محله شفق آشنا هستیم و همسایگی ما سال‌هاست ادامه دارد، توانسته‌ام مشتریانی همیشگی داشته باشم و این موضوع در فعالیت‌م تأثیر خوبی داشته است.»

او معتقد است آشنایی و روابط همسایگی در رونق کسب و کار خانم‌های محله بسیار کارساز بوده و می‌گوید: «تعدادی از خانم‌ها در محله کاری راه انداخته‌اند؛ یا فروشگاه پوشاک دارند یا آرایشگر هستند یا فروشگاه لوازم آرایشی بهداشتی دارند و... همسایه‌ها گوش به‌گوش کار تبلیغات را برپایان انجام می‌دهند و باعث شناخت و معرفی ما می‌شوند که رونق بیشتری به کارها می‌دهد.» با این حال عطایی با توجه به تورمی که وجود دارد و قیمت‌های ابزار کارش که هر روز افزایش می‌یابد، حق‌الزحمه‌ای را که بابت کارش دریافت می‌کند ناکافی می‌داند؛ چون به اعتقاد او، یک کسب و کار محلی، گستره و مشتری کمتری نسبت به کارهایی دارد که در مراکز شلوغ‌تر شهر راه‌اندازی می‌شوند و مردم هم توانایی پرداخت مبلغ‌های بیشتر را ندارند.

او به‌عنوان یک بانوی کارآفرین محله شفق از



مریم نقیان

۳۵ سال بدون تعطیلات در شفق

مرکز انصارالمهدی (عج)؛ الگوی پایداری فرهنگی در محله شفق اصفهان

مهارت‌آموزی؛ وقتی سواد کافی نیست

یکی از دغدغه‌های جدی مدیر مسئول مرکز فرهنگی و تربیتی انصارالمهدی (عج) و تیمش، آماده‌سازی نوجوانان برای زندگی واقعی است. این فعال فرهنگی می‌گوید: «معتقدیم اگر اعضای مجموعه بسیار باسواد باشند، اما مهارت نداشته باشند، ممکن است در آینده دچار مشکل شوند. یک جوان باید بداند چطور یک میخ را بکوبد، یک مدار ساده را لحیم‌کاری کند یا یک غذا درست کند؛ به همین دلیل، دوره‌های مختلف مهارتی از جمله کامپیوتر، نجاری، جوشکاری، تعمیرات لوازم خانگی و حتی خیاطی و آشپزی برای دختران برگزار می‌کنیم. در فرهنگ‌سرای محله نیز کلاس‌های ویژه دختران دایر است که با استقبال خوبی روبه‌رو شده. این نگاه جامع، باعث شده که بچه‌های این مرکز، نه فقط در آزمون‌ها، بلکه در کارگاه‌های عملی و زندگی روزمره، سرآمد باشند.»

معنویت و ورزش؛ بال‌های پرواز نوجوان

برنامه‌های معنوی مرکز، بخش جدایی‌ناپذیر فعالیت‌هاست. هیئت‌های هفتگی با مباحثی و سخنرانی، اردوهای زیارتی به مشهد و قم و جلسات دعا و مناجات، فضای دل‌نشینی را برای بچه‌ها فراهم کرده است. مستأجران می‌گویند: «ما نمی‌خواهیم برنامه‌های مذهبی خشک و تحمیلی باشند. سعی می‌کنیم با زبان نوجوانان، مفاهیم عمیق دینی را به آن‌ها منتقل کنیم. در کنار آن، ورزش و نشاط را جدی می‌گیریم. فوتبال، والیبال، استخر، گیم‌نت و حتی یک باشگاه ورزشی کوچک در مرکز داریم که بچه‌ها در آن تمرینات بدنی انجام می‌دهند. هر چند هفته یک‌بار هم اردوهای تفریحی و بازدید از مراکز علمی و صنعتی ترتیب می‌دهیم تا افق دیدشان گسترده‌تر شود.»

نقش والدین؛ همراهی که نصف راه است

یکی از هوشمندانه‌ترین راهبردهای مرکز، مشارکت دادن والدین در فرایند تربیت است. او با تأکید می‌گوید: «اگر ما به‌تنهایی بخواهیم یک مسیر تربیتی را پیش ببریم، اما والدین به‌عنوان نقش اصلی در خانه حضور نداشته باشند، به‌احتمال زیاد موفق نخواهیم بود؛



با ورود به دوره متوسطه اول، برنامه‌ها تخصصی‌تر می‌شود و هر گروه حدود شش سال با یک مربی ثابت، مسیر رشد را طی می‌کنند. نکته جالب، چرخه بازگشت به مرکز است: پس از اینکه بچه‌ها کنکور دادند و وارد دانشگاه یا بازار کار شدند، خودشان مسئول یکی از بخش‌های مجموعه می‌شوند. این چرخه، نزدیک به ۳۵ سال است که ادامه دارد و باعث شده نسل‌ها در دل هم رشد کنند.

برنامه‌های علمی؛ از رفع اشکال تا آزمون‌های نخبگانی

در حوزه علم و اندیشه، مرکز برنامه‌های متنوعی دارد. او توضیح می‌دهد: «کلاس‌های رفع اشکال در پایان هر ترم، در مقاطع مختلف برگزار می‌شود تا بچه‌ها برای امتحانات آماده شوند؛ همچنین با همکاری بنیاد علمی نخبگان، ماهی یک‌بار آزمون‌های جامع علمی برگزار می‌کنیم که از سرفصل‌های درسی آن‌ها طراحی شده است. بعد از هر آزمون، یک کارنامه توصیفی به بچه‌ها داده می‌شود که نه فقط نمره، بلکه نقاط قوت و ضعفشان را نشان می‌دهد.»

این کار، به آن‌ها کمک می‌کند تا خودشان را بهتر بشناسند و برای پیشرفت برنامه‌ریزی کنند. علاوه بر این، طرح «آب حیات» یکی از ابتکارات محبوب مرکز است؛ هر ماه یک کتاب معرفی می‌شود، اعضا آن را مطالعه می‌کنند، سپس نشست‌های گفت‌وگو محور برگزار می‌شود و گاهی خود نویسنده به مرکز دعوت می‌شود تا با نوجوانان به بحث بنشینند. این طرح، علاوه بر افزایش سرانه مطالعه، قدرت تحلیل و نقد را در بچه‌ها تقویت می‌کند.

رکوردی که شگفت‌انگیز است: ۳۶۵ روز، ۳۵ سال

فرشاد مستأجران با غروری بجا از رکورد بی‌نظیر مرکز می‌گوید: «فعالیت‌های مجموعه در ۳۶۵ روز سال دایر است و خدا را شکر از سال ۱۳۸۴ یک روز هم تعطیل نبودیم. فقط در ایامی که بچه‌ها امتحانات پایان ترم دارند، فعالیت‌ها تغییر می‌کند و کمتر می‌شود؛ اما هرگز متوقف نمی‌شود. حتی در ایام شیوع بیماری کرونا، جنگ ۱۲ روزه، جنگ رمضان و دیگر بحران‌ها، ما تعطیل نشدیم. شاید باورتان نشود؛ اما در اوج کرونا، با رعایت پروتکل‌ها، برنامه‌های مجازی و حضوری محدود را ادامه دادیم تا بچه‌ها احساس رهاشدگی نکنند.»

محور تربیت؛ سه رکن شخصیت، هویت و تفکر

آنچه این مرکز را از بسیاری از مراکز مشابه متمایز می‌کند، نگاه چندبعدی به تربیت است. مستأجران تأکید می‌کنند: «محور اصلی فعالیت ما، تربیت است. تلاش ما این است که در سه مؤلفه شخصیت، هویت و تفکر برای کودک و نوجوان کار کنیم. ما نمی‌خواهیم فقط دانش‌آموزی باسواد تحویل جامعه دهیم؛ می‌خواهیم انسانی متعهد، دارای هویت ایرانی اسلامی و اندیشمند بار بیایند. برای همین، ساختارمان را بر پایه گروه‌های هم‌سال و مربیان ثابت طراحی کرده‌ایم.»

براین اساس، مرکز به دو شاخه خواهران و برادران تقسیم شده است. در واحد برادران، گروه‌های «علویون» و در واحد خواهران، گروه‌های «حنانه» فعالیت می‌کنند که دانش‌آموزان دبستانی را زیرپوشش دارند.

در گوشه‌ای از جنوب غربی‌ترین نقطه اصفهان، محله‌ای به نام «شفق» قرار دارد که روزگاری نه مسجدی در آن بود و نه صدای پای یک برنامه فرهنگی به گوش می‌رسید. این محله که زاده نیروگاه برق بود، خانه خانواده‌های مهاجر و غیربومی شد؛ مردمی که شاید از نظر تأمین نور و انرژی در رفاه بودند؛ اما از نور معرفت و نشاط جمعی بی‌بهره. اما از دل همین خلأ، یک حرکت مردمی و عاشقانه جوانه زد؛ حرکتی که امروز پس از ۳۵ سال، به یکی از پایدارترین و اثرگذارترین مراکز فرهنگی و تربیتی اصفهان تبدیل شده است. «مرکز فرهنگی و تربیتی انصارالمهدی (عج)» نه فقط یک نهاد، که یک خانواده بزرگ است با ۲۰۰ عضو که هر روز، بدون حتی یک روز تعطیلی، برای ساختن شخصیت، هویت و تفکر نسل آینده می‌کوشد. این گزارش، روایت این سفر پرفرازونشیب از زبان فرشاد مستأجران، مدیرمسئول این مرکز است؛ مردی که خود از دل همان روزهای اولیه عبور کرده و حالا خاطراتی شنیدنی از تداوم، چالش‌ها و شیرینی‌های این راه دارد.

شفق؛ از یک محله حاشیه‌ای تا پایگاه تربیت

مدیرمسئول مرکز فرهنگی و تربیتی انصارالمهدی (عج)، با نگاهی به گذشته محله، صحبتش را آغاز می‌کند: «فعالیت مجموعه در سال ۱۳۷۴ شروع شد. در آن زمان من جزو اعضای مجموعه بودم، نه مسئول آن. محله شفق تقریباً جنوب‌غربی‌ترین محله اصفهان است و از قدیم، به دلیل اینکه نیروگاه برق اینجا بود، ساکنانش عمدتاً خانواده‌های کارکنان برق بودند؛ اما این محله، یک محله جدیدالاحداث بود و بیشتر ساکنانش بومی نبودند. آن روزها، خبری از مسجد نبود، چه برسد به یک مجموعه فرهنگی منسجم. این خلأ فرهنگی، برای جوانانی که دغدغه نسل خود را داشتند، گران تمام می‌شد. تا اینکه در سال ۱۳۸۰، اولین مسجد در محله ساخته شد و کم‌کم برنامه‌های فرهنگی در آن شکل گرفت. آنچه امروز به‌عنوان مرکز انصارالمهدی (عج) می‌شناسیم، با ساخت‌یافته‌ترشدن فعالیت‌ها، پا به عرصه گذاشت و از همان ابتدا، شعار «تعطیل ناپذیر» را سرلوحه کار خود قرار داد.»



ماندگاری این مجموعه، در نگاه جامع آن به انسان است؛ انسانی که نه فقط مغزی پر از اطلاعات، بلکه دستانی ماهر، قلبی پر از ایمان و شخصیتی متکی به هویت خود دارد. همراهی والدین، چرخه بازگشت نسلی و اصرار بر مهارت‌آموزی، از جمله عواملی است که این مرکز را به خانه دوم نوجوانان شفق تبدیل کرده است. البته که راه ناهموار است و چالش‌هایی مانند فضای کوچک و کمبود منابع مالی، همچنان پیش‌روست؛ اما روحیه جهادی مدیران و اعضا، نویدبخش آینده‌ای روشن‌تر است. شاید مهم‌ترین پیام این گزارش، این باشد که می‌توان از هیچ، همه چیز ساخت؛ به شرط آنکه ایمان، پشتکار و عشق به نسل آینده، چراغ این مسیر باشد. آنچه در شفق می‌گذرد، تنها یک فعالیت فرهنگی نیست؛ سرمایه‌گذاری برای فردایی است که هریک از این ۲۰۰ نوجوان، می‌توانند ستاره‌های امید در آسمان این شهر باشند.

تربیتی‌مان حفظ شود. نمی‌خواهیم تعداد را فدای عمق کنیم. برنامه داریم تا باشگاه ورزشی را بزرگ‌تر کنیم، کارگاه‌های مهارتی جدیدی مثل برنامه‌نویسی و رباتیک اضافه کنیم و دایره همکاری با مدارس و نهادهای علمی را گسترش دهیم. همچنین می‌خواهیم سامانه‌ای آنلاین برای پرونده‌های تربیتی راه‌اندازی کنیم تا والدین به‌صورت لحظه‌ای از روند رشد فرزندشان مطلع شوند. با همه سختی‌ها، اما ایمان داریم که این مسیر، مسیر درستی است و نتیجه‌اش، نسل‌هایی خواهد بود که برای این مرزوبوم، هم تخصص دارند و هم تعهد.»

مرکز فرهنگی و تربیتی انصارالمهدی (عج) در محله شفق، بیش از یک نهاد، یک جریان زنده فرهنگی است که ۳۵ سال را با عشق، ایثار و تعطیل‌ناپذیر پشت سر گذاشته است. از دل یک محله حاشیه‌ای و بی‌برنامه، امروز الگویی برای مراکز تربیتی در سراسر استان شده است. راز

بچه‌ها هستیم؛ آن‌ها بیشتر ساعات خود را در مدرسه و خانه می‌گذرانند و ما فقط در ساعات محدود می‌توانیم روی آن‌ها تأثیر بگذاریم. این یعنی از هر دقیقه‌ای که داریم، باید نهایت استفاده را ببریم. چالش دوم، مسائل مالی است. در سال‌های اخیر، باتوجه‌به شرایط اقتصادی و نبود منبع مالی ثابت، با مشکلاتی مواجه شدیم. بسیاری از برنامه‌های ما وابسته به حمایت خیران و کمک‌های مردمی است. بااین‌حال، سعی کرده‌ام با مدیریت هزینه‌ها و اولویت‌بندی، خللی در کیفیت فعالیت‌ها ایجاد نشود؛ اما واقعیت این است که برای ادامه مسیر، به یک پشتیبانی پایدار نیاز داریم.»

نگاهی به آینده: توسعه با حفظ هویت

مستأجران در پایان، از چشم‌انداز مرکز می‌گویند: «ما به دنبال گسترش فضای فیزیکی و افزایش تعداد اعضا هستیم؛ مشروط بر اینکه هویت و کیفیت

به همین دلیل، جلسات مستمر با اولیا برگزار می‌کنیم. برای هر بچه، پرونده تربیتی تشکیل شده که در آن، پیشرفت‌های رفتاری، تحصیلی و مهارتی او ثبت و در ماه‌های مختلف ارزیابی می‌شود. این پرونده به ما و خانواده‌ها کمک می‌کند تا نقاط قابل‌بهبود را بشناسیم و برای بهبود آن‌ها برنامه‌ریزی کنیم. این رویکرد، اعتماد خانواده‌ها را جلب کرده و باعث شده بسیاری از والدین، خودشان به سفیران مرکز در محله تبدیل شوند.»

چالش‌ها: از فضای تنگ تا دغدغه مالی

با وجود همه موفقیت‌ها، اما مرکز بی‌درد نیست. مدیرمسئول مرکز فرهنگی و تربیتی انصارالمهدی (عج) با صراحت از دو چالش اساسی می‌گوید: «بزرگ‌ترین چالش ما، فضای محدودی است که در آن فعالیت می‌کنیم. با ۲۰۰ عضو فعال، واقعاً جاکم می‌آوریم و بعضی از برنامه‌ها را در فضای باز و یا با نوبت‌بندی برگزار می‌کنیم. از طرف دیگر، زمان کمی را با

پاتوق کتابی در دل مسجد

گفت‌وگو با زینب محمدی، مسئول پاتوق کتاب «آیه»



از بلوار شفق وارد کوی کوه نور می‌شویم و سراغ پاتوق کتاب مسجد امام علی (ع) را می‌گیریم. نور چراغ نئونی که روی شیشه سکوریت پاتوق روشن است، نام «پاتوق کتاب آیه» را به رهگذران یادآوری می‌کند. اینجا کتاب‌ها فقط روی قفسه‌ها چیده نشده؛ انگار بخشی از فضای اینجا شده است.

در میانه پاتوق، میز و صندلی‌هایی قرار گرفته که فقط برای نشستن نیستند؛ قرار است محل گپ‌وگفت، خوانش کتاب و شکل‌گیری گفت‌وگوهایی باشند که شاید از چند صفحه کتاب آغاز شوند و به ساعت‌ها صحبت درباره زندگی، آدم‌ها و دغدغه‌هایشان برسند.

زینب محمدی، دانشجوی رشته عکاسی و مسئول پاتوق کتاب «آیه»، حدود دو سال است که در این فضا فعالیت می‌کند؛ دختری که روایتش از این پاتوق، روایت شکل‌گیری آرام و تدریجی فضایی است که قرار نبود از ابتدا یک کتاب‌فروشی باشد؛ اما امروز تلاش می‌کند کتاب را به میان مردم محله ببرد.

آغاز یک ایده در دل مسجد

من از ابتدا به فضای مسجد علاقه داشتم و از حدود سال ۱۴۰۳ با این فضا آشنا شدم. برایم جالب بود که در مسجد چنین اتفاقی در حال شکل‌گیری است و از همان ابتدا به آن توجه داشتم. این قسمت در گذشته کاربری‌های دیگری داشت و مشاغل مختلفی در آن فعال بودند؛ اما حدود پنج سال پیش، بعد از مطرح‌شدن ایده ایجاد پاتوق کتاب توسط آقای مکتوبیان، مسئول فرهنگی مسجد امام علی (ع)، مطرح‌کردنش با حاج‌آقا فیاض و استقبال ایشان از این طرح، کار به‌طورجدی شروع شد.

از یک فضای کوچک تا پاتوق کتاب

آقای مکتوبیان به‌تدریج با کتاب‌فروشی‌ها و مجموعه‌های مرتبط با کتاب ارتباط گرفتند و کتاب‌ها را تهیه کردند. با آماده‌کردن قفسه‌ها، کم‌کم به فضای پاتوق رسیدگی شد تا حال‌وهوای آن با کتاب

مجموعه‌های دیگری نیز برای خرید و استفاده از کتاب‌ها و برگزاری برنامه‌های مرتبط با آن همراه شوند. این میز بهانه‌ای شد برای معرفی هفتگی کتاب‌های حضرت آقا.

این کار گسترش پیدا کرد تا اینکه این یک میز شد، دو میز و بعد تبدیل شد به یک غرفه با ۱۰۰ جلد کتاب. حتی توانستیم در مکان‌های دیگر هم غرفه بنزیم. افراد زیادی عضو کانال پاتوق آیه شدند و بازدیدهای زیادی از غرفه ما شد. الان جاهای مختلف از ما تقاضای کتاب می‌کنند و آن‌ها هم کار معرفی و فروش کتاب را انجام می‌دهند.

کتاب‌خوانی و معرفی کتاب: فعالیت‌های اصلی پاتوق

فعلاً دو شاخه اصلی فعالیت داریم: کتاب‌خوانی و فروش کتاب. در بخش کتاب‌خوانی هفته‌ای دو بار دور هم جمع می‌شویم و کتابی را با هم می‌خوانیم؛ مثل شاهنامه‌خوانی که استقبال خوبی از آن شده است. الان جلدی یک کتاب نوجوان شاهنامه را که ۱۲ جلدی است شروع کرده‌ایم. در کانال پاتوق کتاب آیه، بخش معرفی کتاب داریم. کتاب‌های جدیدی را که می‌آوریم در کانال معرفی می‌کنیم و سفارش فروش می‌گیریم. محمدی در ادامه به برنامه‌هایی مانند

متناسب‌باشد. همین تغییر تدریجی باعث شد فضای پاتوق از یک مکان ساده به محیطی تبدیل شود که مخاطب بتواند در آن با کتاب ارتباط بگیرد و حالا بیشتر از ۱۵۰ جلد کتاب در زمینه‌های مختلف شامل ادبیات ایران و جهان، دفاع مقدس و مذهبی دارد. همچنین رمان‌هایی که حضرت آقا تقریظ کرده‌اند و یا اگر سایت ایشان کتابی را معرفی کنند، برای فروش می‌آوریم و با ۱۰ درصد تخفیف به فروش می‌رسانیم. قرار نبود از ابتدا اینجا یک کتاب‌فروشی باشد. بیشتر قرار بود فضایی باشد که آدم‌ها بتوانند کمی خلوت کنند، فکر کنند و با کتاب ارتباط بگیرند؛ اما به مرور ظرفیت‌های بیشتری برای اینجا ایجاد شد.

تلاش برای معرفی پاتوق به اهالی محله

یکی از دغدغه‌های فعلی پاتوق کتاب «آیه» معرفی بیشتر آن به مردم محله است. اوایل جنگ، تصمیم گرفتیم یک میز کوچک از کتاب بگذاریم. یکی از کتاب‌ها درباره روایت جنگ‌أحد از زبان حضرت آقا بود. میز خیلی کوچک بود؛ اما همین اتفاق یک راهی برای ارتباط با مردم باز کرد. این میز کوچک، زمینه‌ای شد تا فعالیت‌های مرتبط با کتاب جدی‌تر دنبال شود و حتی

وقتی مخاطب خودش سراغ کتاب می‌آید
دختران و جوانان از مخاطبان ما هستند و اگر کتابی را مدنظر داشته باشند، سعی می‌کنم آن کتاب را برایشان تهیه کنم. گاهی هم مراجعه‌کننده‌ای می‌آید و درخواست می‌کند بخشی از یک کتاب را برایش بخوانم. تا جایی که بتوانم با آن‌ها همراهی می‌کنم. به نظر من همین ارتباط مستقیم با مخاطب می‌تواند به تدریج پاتوق را از یک محل صرف برای خرید کتاب، به فضایی برای گفت‌وگو و انس بیشتر با کتاب تبدیل کند.

چشم‌انداز آینده: پاتوقی که می‌خواهد بزرگ‌تر شود

یکی از برنامه‌های ما این است که بتوانیم بعد از گذشت این چند سال، پاتوق را بیشتر معرفی کنیم و به یک کتاب‌فروشی شناخته‌شده در محله تبدیل شویم. در فکر این هستیم که کتاب‌ها را در فروشگاه‌های مجازی مثل دیجی‌کالا و باسلام عرضه کنیم تا بتوانیم از این طریق دامنه فعالیت‌مان را گسترش دهیم.

کتاب‌های پاتوق از ناشران تهیه و چون با ۱۰ درصد تخفیف فروخته می‌شوند، سود چندانی برای مجموعه باقی نمی‌ماند؛ ولی هدف اصلی ما گسترش فرهنگ کتاب‌خوانی و دسترسی بیشتر مردم به کتاب است.

و هر روز هفته، به جز روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه و جمعه که فضای پاتوق در اختیار آقایان است، در پاتوق حضور دارد؛ همچنین یک‌سری از اعضای ثابت و پای کار کتاب‌خوانی از جوانان محل به این پاتوق اضافه شده‌اند.



منیره فهامی



سارا حقیقی

اراده سخت؛ سازنده رؤیاهای بزرگ

حسین مداحی، مؤسس اولین باشگاه رزمی در محله شفق، از سختی‌ها و شیرینی‌های مربیگری‌اش می‌گوید



ورزش تنها به معنای فعالیت بدنی و حفظ سلامت جسم نیست؛ بلکه می‌تواند یکی از ابزارهای مهم افزایش نشاط اجتماعی، شکل‌گیری روابط میان شهروندان و تقویت حس تعلق به‌شمار رود. وجود فضاهایی مانند زمین‌های ورزشی، سالن‌های کوچک، بوستان‌ها و مسیرهای مناسب برای پیاده‌روی به‌ویژه در محله‌ها، فرصت بیشتری برای حضور مردم در فضای عمومی و مشارکت در فعالیت‌های جمعی فراهم می‌کند.

در برخی محله‌ها عده‌ای از اهالی قدیمی که در یک رشته ورزشی موفقیت‌هایی به دست آورده‌اند، با اینکه سال‌هاست مکان زندگی خود را تغییر داده‌اند؛ احساس تعلق خاطرشان باعث می‌شود به زادگاه خود برگردند و زمینه‌ای را فراهم کنند تا نسل‌های جوان‌تر نیز از فرصت رشد و شکوفایی استعدادهایشان برخوردار شوند.

حسین مداحی، ورزشکار محله شفق از دسته این دلسوزان است که سال‌هاست در محله، باشگاهی را تأسیس کرده و به پرورش ورزشکاران در سنین مختلف می‌پردازد. این مربی دارنده دان ۶ تکواندو که مدت‌هاست در محله دیگری زندگی می‌کند، ترجیح داده در زادگاهش نسل جدید را آموزش بدهد. او در گفت‌وگو با «هم‌محله» از آغاز راهش می‌گوید: راهی که به مقصدی بزرگ نظر دارد.

«من حسین مداحی هستم؛ متولد ۱۳۵۱. از کودکی علاقه زیادی به مبارزه و مربیگری داشتم. اول راهنمایی که بودم تکواندو را شروع کردم. باشگاهمان خیابان قائمیه بود. چون در محله شفق هنوز باشگاهی وجود نداشت، مجبور بودم با تمام سختی‌هایی که وجود داشت تا خیابان قائمیه بروم.»

پس از آغاز روند توسعه شهر اصفهان و تصویب قانون تأسیس باشگاه توسط مردم زیر نظر دولت، محله‌ها یکی از پس دیگری صاحب باشگاه شدند. به گفته مداحی، از سال ۷۷ باشگاهی در شفق شروع به فعالیت می‌کند.

او می‌گوید چون تاکسی و اتوبوسی در این محله نبود، در زمستان و تابستان و در آن سن کم مجبور بوده با دوچرخه به محله قائمیه برود؛ حتی خانواده نیز امکان حمایت از او را نداشت؛ ولی با تمام این سختی‌ها، علاقه زیاد به ورزش این ورزشکار اهل شفق را از ادامه راه باز نداشت.

روزگاری رزمی‌کاربودن تمسخر می‌شد!

مداحی از مشکلات پس از موفقیت‌هایش نیز یاد و به بی‌مهری‌های اشاره می‌کند که آن زمان نسبت به او و هم‌رشته‌ای‌هایش می‌شده: «آن زمان هرکس رزمی‌کار بود را نه تنها تشویق نمی‌کردند که مورد تمسخر هم قرار می‌دادند؛ به‌طوری‌که ما پنهان می‌کردیم رزمی‌کار هستیم!»

این مربی تکواندو مسیر طولانی را برای رسیدن به مربیگری طی کرده و به گفته خودش، هر مربی ابتدا باید به مرحله دان ۴ برسد؛ پس از آن مربیگری درجه ۳ و ۲ که یک مسیر زمان‌بر و پراسترس و پرهزینه است؛ به‌ویژه که متأهل و دارای فرزند هم باشی.

مداحی خانواده پرجمعیتی دارد. پس از اینکه

مربی می‌شود دو برادرش را هم به سمت ورزش می‌برد و حالا آن‌ها هم دارای دان ۳ و ۴ این رشته رزمی هستند.

تعداد موفقیت‌هایش زیاد است و به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کند: مقام دوم کشوری، کسب مقام اول، دوم و سوم استانی، رتبه اول و دوم نیروهای مسلح، رتبه اول وزارت کشور و... او در تیم ملی نیز مدتی حضور داشته و در مسابقات دهه فجر برای این تیم به روی تاتامی رفته.

آسیب‌دیدگی راه مبارزه را می‌بندد

این مربی تکواندو اهل شفق سه سال در لیگ کشوری حضور داشته؛ اما به دلیل آسیب‌دیدگی مبارزه را کنار می‌گذارد: «در یک مسابقه لیگ کشوری سر دنده‌هایم توی اثنای عشم فرورفت و با توصیه دکتر از مبارزه قهرمانی منع شدم. متأسفانه آسیب‌دیدن در ورزش یکی از اتفاقاتی است که ورزشکار را با ناکامی روبه‌رو می‌کند.»

او روحیه جنگنده، پشتکار و صبر را مهم‌ترین عواملی می‌داند که ورزشکار را به هدفش می‌رساند و معتقد است بدون این ویژگی‌ها ورزشکار بودن معنا ندارد.

همین روحیه در مداحی باعث می‌شود که در جوانی و سال ۷۷ اولین باشگاه رزمی محله شفق را راه‌اندازی کند: «چون محله شفق زادگاهم بود، ترجیح دادم که در این محله باشگاهم را تأسیس کنم؛ ضمن اینکه هیچ باشگاه رزمی تا آن سال در محله نبود و به وجود یک چنین فضای ورزشی نیاز داشت.»

به او گفتم برخی از اهالی محله از کمبود باشگاه ورزشی در شفق گلایه دارند و می‌گویند به همین دلیل ما حق انتخاب کمی داریم. مداحی این گلایه را چندان درست نمی‌داند و خاطرنشان می‌کند: «محله از نظر فضای ورزشی نسبت به گذشته بسیار بهتر شده؛ به‌ویژه برای بانوان سه‌چهار ورزشگاه وجود دارد که اگر کسی مایل به فعالیت ورزشی باشد می‌تواند با طی مسافتی، هرکدام از باشگاه‌ها را که می‌خواهد انتخاب کند.»

از گذشته تا اکنون نسل ورزشکار

این ورزشکار باور دارد انگیزه ورزش در نوجوانان و جوانان امروزی کمتر شده و با اینکه از حمایت خانواده برخوردار هستند و امکانات بیشتری برایشان فراهم است؛ اما آن علاقه عمیق و انگیزه واقعی برای پیشرفت وجود ندارد و این موضوع را به سختی‌های اوایل فعالیت خودش گره می‌زند و مقایسه‌ای انجام می‌دهد: «از نظر امکانات تفاوت‌های بسیاری از آن زمان تا حالا اتفاق افتاده. ما روی موزاییک و زمین سیمانی آموزش می‌دیدم؛ اما الان باشگاه‌ها مجهز به تشک‌های ورزشی هستند. آن زمان تجهیزات را بیشتر باشگاه تهیه می‌کرد و کسی قدرت خرید وسایل ورزشی را نداشت؛ ولی الان هر کسی خودش وسایل شخصی دارد. امروزه خیلی به مسائل بهداشتی اهمیت می‌دهند و تحت نظارت بهداشت هستیم؛ اما آن وقت‌ها اصلاً چیزی به اسم بهداشت معنا نداشت.»

مبارزه بخش اصلی ورزش رزمی است؛ اما مداحی می‌گوید که پدر و مادرها اجازه نمی‌دهند بچه‌ها مبارزه کار کنند و خود بچه‌ها هم علاقه‌ای به این بخش ندارند؛ در حالی که در گذشته ورزشکاران به مبارزه بیشتر علاقه داشتند.

توصیه یک مربی به شاگردانش

مربی به نوعی الگوی شاگرد است و بدون شک اندیشه و کردار او می‌تواند تأثیر زیادی در زندگی شاگردانش داشته باشد. از این ورزشکار اهل شفق می‌پرسم برای کسانی که اول راه ورزش‌اند چه توصیه‌ای دارد؟ او پاسخ می‌دهد: «فقط نظم و پشتکار. اینکه کسی مدتی بخواهد برای پرکردن اوقات فراغت ورزش کند و بعد رهايش کند، واقعاً به هیچ‌جا نخواهد رسید؛ نه در ورزش و نه در زندگی.»

او هدفی بزرگ دارد و برایش تلاش می‌کند و امیدوار است روزی به آن دست پیدا کند: «مربیگری تیم ملی بزرگ‌ترین آرزوی من است.»

خیران به یاری ورزش بیایند

مداحی می‌گوید: «با اینکه امکانات ورزشی در

شفق به نسبت قبل بهتر شده؛ اما هنوز جای کار بیشتری دارد. در باشگاه‌ها تجهیزات ورزشی متناسب با پیشرفت‌ها نیست و اگر مقدار اندکی در تهیه وسایل کمک‌آموزشی به‌ما کمک می‌شد، می‌توانستیم در آموزش پیشرفت‌های بسیار بیشتری ایجاد کنیم.»

او از مسئولان و متولیان ورزش توقعی ندارد و معتقد است خیران و خود خانواده‌ها بهتر می‌توانند در حل این مسئله کمک کنند.

کمبود فضای سبز؛ مهم‌ترین مشکل شفق

فضای سبز محله یکی از کمبودهایی است که این ورزشکار اهل شفق به آن اشاره می‌کند: «اگر زمانی بخواهیم بچه‌ها را برای تمرین به فضای روبازی مثل پارک یا فضای سبز ببریم، چنین امکانی در محله وجود ندارد و باید به محل‌های دیگری مثل نائوان و درچه و یا سایر فضاهای سبز برویم. این فضاها می‌تواند نقش مهمی در تبلیغ ورزش باشد؛ چون وقتی خانواده‌ها می‌بینند بچه‌ها در هنگام فعالیت چقدر روحیه متفاوتی دارند، قطعاً آن‌ها را برای رفتن به باشگاه تشویق می‌کنند.»

نقش ورزش در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

ورزش می‌تواند از آسیب‌های اجتماعی و معضلات گوناگون جلوگیری کند. مداحی در این زمینه معتقد است که ورزش در کم‌شدن این مشکلات در محله‌ها نقش پررنگی دارد: «اگر تعداد باشگاه‌ها و امکانات آن‌ها به صورتی باشد که نوجوانان رغبت کنند به ورزش رو بیاورند مسلماً این آسیب‌های اجتماعی که روزانه در اطرافمان می‌بینیم کمتر می‌شود.»

این مربی دارای دان ۶ تکواندو می‌گوید: «من به اندازه وسع خودم تلاش کرده‌ام در باشگاه فعالیت‌های متنوعی مثل رفتن به استخر و کوه و... را فراهم کنم تا بچه‌ها به انجام ورزش تشویق شوند؛ البته نقش خانواده‌ها و خواست خود بچه‌ها هم بسیار تأثیرگذار است.»

چرخ صنعت در شفق نمی چرخد

سید رحمان موسوی، کارآفرین ساکن محله شفق: ایمانم را از دست ندادم و پای کار ماندم



داستان برخی کسب‌وکارها از یک علاقه و تخصص شخصی آغاز می‌شود و به فرصتی تبدیل می‌شود برای اشتغال و فعالیت اقتصادی. داستان سید رحمان موسوی یکی از آن‌هاست که با تحصیل در رشته مکانیک، مسیر شغلی‌اش را بر پایه دانش و مهارت‌های تخصصی خود بنا کرده. این کارآفرین ساکن محله شفق آموخته‌های دانشگاهی‌اش را به یک فعالیت عملی و اقتصادی تبدیل کرده است.

او پنجاه و یک ساله است و از سال ۸۶ شفق را برای زندگی انتخاب کرده و هنوز هم در این محله زندگی می‌کند: «سالی که ما به محله شفق آمدیم هنوز اینقدر پیشرفت نکرده بود. آمدیم که مدتی زندگی کنیم و بعد برویم جای دیگر؛ اما چون محله خوبی برای سکونت بود ماندگار شدیم.» موسوی پس از اتمام تحصیلاتش از سال ۸۰ به مدت ۹ سال به صورت استخدامی در شرکت خصوصی مشغول به کار می‌شود و مدتی هم پیمانکاری را دنبال می‌کند.

تجربه‌ها به بار عملی‌اش اضافه می‌شود و تصمیم می‌گیرد کسب‌وکاری برای خودش راه بیندازد: «بعد از مدتی این احساس در من به وجود آمد که می‌توانم شرکتی تأسیس کنم. این تصمیم را عملی و شرکت را در سال ۱۳۸۹ تأسیس کردم. ابتدا فعالیت‌ها را در جایی اجاره‌ای شروع کردم و بعد زمینی در شهرک صنعتی نجف‌آباد به صورت اقساط از شرکت شهرک‌ها خریدم و به‌مرور آن را ساختم و تا الان خدارا شکر توانسته‌ایم کسب‌وکارمان را ادامه دهیم.» این‌گونه، مسیری آغاز می‌شود برای یک فعالیت اقتصادی صنعتی که چهل‌پنجاه نیروی کار در کنار هم با تولید قطعات صنعتی به گردش چرخ اقتصاد کشور کمک می‌کنند.

شروع از صفر

بسیاری از جوانان گمان می‌کنند باید سرمایه‌های کلانی داشته باشند تا بتوانند کسب‌وکاری راه بیندازند؛ اما این کارآفرین نظری متفاوت دارد: «من از صفر روی پای خودم بودم. نه ارثی به من رسیده بود و نه آورده‌ای و نه حتی وام کلانی گرفتم. با اینکه اوایل کار خیلی سختی کشیدم؛ اما ناامید نشدم و با مشکلات روبه‌رو شدم و تا امروز ادامه داده‌ام. هر چه بود با تلاش، پشتکار، لطف خداوند و البته همراهی عده‌ای از دوستانم توانستم این شرکت را راه‌اندازی کنم.»

وقتی کاری آغاز می‌شود بدون شک مشکلاتی سر راه کارآفرین به وجود می‌آید که اگر او از حل و رفع این مشکلات ناامید و خسته شود راه برایش تاریک خواهد شد. برای موسوی نیز مسائلی پیش آمده که او با جسارت و قدرت از سدشان گذشته است: «اول کار رقابت خیلی شدید بود و

با نیروهایی که آموزش ندیده بودند کار برایمان سخت‌تر هم می‌شد. مجبور بودم خودم مسئولیت آموزش آن‌ها را به عهده بگیرم. این شرایط باعث شده بود ایمان اطرافیان نسبت به ادامه کار و موفقیت کم شود؛ اما من با تمام این مسائل، ایمانم را از دست ندادم و پای کار ماندم.»

دغدغه‌های مالیاتی

بعد از گذشتن از مراحل مختلف و رسیدن به جایگاه فعلی، این فعال اقتصادی مهم‌ترین چالشش امروز را مسائل مالی و اداری می‌داند و سروکله‌زدن با اداره مالیات: «اداره مالیات به تازگی از هوش مصنوعی برای تعیین میزان مالیات استفاده می‌کند که متأسفانه مشکلاتی را برای کسب‌وکارها و فعالان اقتصادی به وجود آورده که باعث استرس آن‌ها شده است. باید برای رفع این مشکلات زمان زیادی را صرف کنیم که ما را با دغدغه‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌کند.» او راه حل این مسئله را دریافت مستقیم و هم‌زمان مالیات از خدمات یا محصولات کسب‌وکارها می‌داند تا این پروسه اداری و زمان‌بر نیز حذف شود.

به گفته این کارآفرین ساکن محله شفق، اداره کار و تأمین اجتماعی نیز گهگاهی چوب لای چرخ فعالیت‌های اقتصادی می‌گذارند و برخی از کسب‌وها هم به این دلیل متضرر می‌شوند.

تلاش در جبهه اقتصاد

موسوی دلیل ادامه راه را با وجود مشکلاتی که بوده و هست چنین بیان می‌کند: «قطعاً اولین دلیل راه‌اندازی یک فعالیت اقتصادی کسب سود است؛ اما مسائل دیگری نیز وجود دارد که باعث می‌شود ما راهمان را ادامه دهیم و آن،

کسب روزی عده‌ای از مردم از این راه است. سی‌چهل خانواده به‌طورمستقیم با ما همکاری دارند و بسیاری دیگر نیز به‌طورغیرمستقیم با مجموعه در ارتباط هستند و اگر ما تغییر مسیر بدهیم، زندگی این افراد هم با مشکل روبه‌رو می‌شود. عده‌ای از هم‌وطنانمان در جبهه‌های جنگ و مرزها از مملکت دفاع می‌کنند و ما هم در پشت جبهه تلاش می‌کنیم چرخ اقتصادی کشور بچرخد و نیروی کار بیکار نماند.»

نیروهای شرکت آقای کارآفرین بیشتر ساکنان نزدیک به شهرک صنعتی نجف‌آباد هستند و از اهالی شفق کسی آنجا مشغول نیست: «به خاطر دوری مسافت و بحث سرویس که متأسفانه تهیه آن در توانمان نبود، نتوانستیم از محله شفق کسی را استخدام کنیم.»

تولیدی‌ها از شفق رفته‌اند

از او می‌پرسیم آیا شفق ظرفیتی برای راه‌اندازی یک فعالیت اقتصادی صنعتی را دارد؟ موسوی در پاسخ می‌گوید که این محله یک منطقه مسکونی شده و دیگر ایجاد شرکت‌های تولیدی در آن امکان‌پذیر نیست: «تقریباً در شفق کار خاصی نمی‌شود انجام داد؛ حتی تولیدی‌هایی هم که در این منطقه فعالیت می‌کردند به دلیل مسکونی‌شدن آن، از محله رفته‌اند. خود نیروگاه هم که کنار محله قرار گرفته یکی از معضلات است که آلاینده‌گی و سروصدای زیادی تولید می‌کند و امکان ایجاد کسب‌وکار دیگری را از محله گرفته.»

نیاز به فضای سبز بیشتر

او تصریح می‌کند که در حال حاضر بیشتر باید به مسائل و مشکلات بخش‌های مسکونی و خدماتی و فضای سبز توجه و

رسیدی شود؛ چون بیشتر ساکنان بیرون کار می‌کنند و عصرها برای استراحت به خانه بازمی‌گردند و محله به نوعی شکل خوابگاه پیدا کرده؛ بنابراین باید امکاناتی در راستای رفاه مردم به اینجا اضافه شود.

مشکلات شفق از دید یک کارآفرین

این کارآفرین ساکن محله شفق معتقد است بار زیادی بر دوش محله شفق گذاشته شده: «مشکل شفق این است که محله‌ای تازه‌تأسیس است و مثل حیاط خلوت شده و انواع ارتفاع‌سازی‌ها در آن انجام می‌شود؛ درحالی که در محله‌های قدیمی‌تر به خاطر بافتشان یا قوانینی که وجود دارد، دیگر اجازه ساخت‌وسازهای اضافه را نمی‌دهند. اگر در برخی قسمت‌های محله مثل فرهنگ، آتش‌سوزی اتفاق بیفتد امکانات متناسبی نیست که آتش را سریع خاموش کنند؛ چون ۷۰۰ واحد چسبیده به هم ساخته شده.»

کمبود زیرساخت‌های محله از دیگر مسائلی است که موسوی آن را معضلی می‌داند که تراکم‌سازی‌ها را با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد کرد: «شفق از نظر زیربنایی مثل آب و برق و... ظرفیت چندانی ندارد؛ این در حالی است که شاهد تراکم‌فروشی در محله هستیم. اینجا مسیر ورودی شهر است و تنفس شهر به دلیل ساخت‌وسازها با مشکل روبه‌رو شده. مسئله دیگر بحث رفت‌وآمد و حمل‌ونقل عمومی است که در شفق با سختی انجام می‌شود. سال‌هاست که می‌خواهند خط مترو را تا این مسیر بیاورند؛ اما هنوز خبری از آن نیست. فضای سبز هم که در این محله نیاز به توجه و رسیدگی بسیار زیادی دارد.»



منیره فهامی

رازهای زندگی جلال!

گفت‌وگو با همسر سردار شهید سید جلال‌الدین توسل‌مند، شهید جنگ رمضان



بعضی آدم‌ها وقتی می‌روند، خانه فقط از صدای قدم‌هایشان خالی نمی‌شود؛ انگار بخشی از نشاط، خنده و حتی هوای خانه را با خود می‌برند. جلال از همان آدم‌ها بود؛ مردی که بچه‌ها او را «عمو جلال» صدا می‌زدند و برای دیدنش ساعت‌ها انتظار می‌کشیدند؛ مردی که با وجود میگردن‌های شدید و روزهایی که بیشترشان با سردرد می‌گذشت، عصرهای گرم ماه رمضان به کوچه می‌رفت تا با بچه‌های همسایه فوتبال بازی کند؛ به امید اینکه هنگام اذان، آن‌ها را سوار ماشین کند و به مسجد ببرد.

شاید راز جلال همین بود؛ اینکه از ساده‌ترین لحظه‌های زندگی، معنایی بزرگ می‌ساخت. از یک بازی کودکان، نماز؛ از یک شعر حافظ، شوق یادگیری؛ از یک بستنی و سینما، خاطره «پدریسری» و از یک ضبط صوت ساده، میراثی برای روزهایی که خودش دیگر در خانه نبود. حالا همسر و فرزندانش محمد و مهدی مانده‌اند و انبوهی از عکس‌ها، صداها، نوشته‌ها و خاطرات مردی که می‌خواست تأثیرگذار باشد. مردی که زندگی را برای خودش نمی‌خواست؛ بلکه آن را فرصتی برای خدمت به دیگران می‌دانست. جلال رفت؛ اما پیش از رفتن، ردی از خودش در جان بچه‌ها، در خانه و در کاغذهایی که گاهی پشت برگه‌های بانکی نوشته بود، به جا گذاشت؛ حتی نوشته‌ای برای محمد که انگار از آینده‌ای دور با او حرف می‌زد: «بابا، در هر جمعی که هستید به یاد من باشید. خدا خودش در قرآن گفته، پس من حتماً هر جایی هستید پیش شما هستم».

خواننده روایت‌های زندگی سردار شهید سید جلال‌الدین توسل‌مند از زبان همسرش نرگس تقوی می‌شویم.

۸۹ سال با هم عقد کردیم

او دبیر شیمی است و مثل پسرخاله‌اش جلال، متولد سوق کهگیلویه و بویراحمد است. جلال متولد سال ۶۰ بود و او هفت سال کوچک‌تر. از کودکی با جلال بزرگ شده بود و او را خیلی خوب می‌شناخت. می‌دانست بسیار مهربان، خوش‌اخلاق و صادق است. اصلاً همین اخلاقش را دوست داشت که وقتی جلال از او در تهران

خواستگاری کرد جواب مثبت داد. خانم تقوی از آن دست شیرزانی است که مقاومت و صبوری را از حضرت زینب(س) آموخته و با دلی آرام و استوار از مردی برایمان می‌گوید که همه زندگی‌اش بود. او می‌گوید: «وقتی آمد خواستگاری، عضو سپاه بود و فارغ‌التحصیل رشته برق دانشگاه امام‌حسین(ع) تهران. در مرکز تحقیقات تهران کار می‌کرد. من هم دانشجوی دانشگاه تهران بودم. سال ۸۹ عقد کردیم».

ولایت برایش مهم‌ترین و اصلی‌ترین چیز بود

همیشه صحبت‌هایش بنیادی بود. به جای اینکه از خانه و ماشین بگوید، می‌گفت به نظر شما انسان از مال دنیا چقدر باید داشته باشد؟ به نظر من همین قدر که با آن دارایی بتواند خدا را عبادت کند کافی است.

ولایت برایش اولین و مهم‌ترین چیز بود. می‌گفت با ولایت می‌توان مسیر را تا آخر درست رفت. در وصیت‌نامه صوتی‌اش هم که برایمان به یادگار گذاشته، از ولایت گفته و اینکه تنها با ولایت می‌توان

مسیر را به‌درستی طی کرد. هرچا به مشکلی برمی‌خوریم، حتی در مشکلات و تصمیم‌گیری‌های کوچک، می‌گفت که ولایت یعنی اینکه الان بپرسیم اگر حضرت آقا بود در این باره چه کار می‌کرد؟ وقتی از تعویض تلویزیون قدیمی و یا پرده‌ای که گوشه‌اش پاره شده بود صحبت می‌کردم، می‌گفت که بیا همان سؤال همیشگی را بپرسیم؛ اگر حضرت آقا بود تلویزیون و پرده‌ای را که هنوز کار می‌دهد عوض می‌کرد؟ و من در تمام این صحبت‌ها ولایت‌داری و الگوگرفتن از ولی را در زندگی ایشان می‌دیدم.

استاد شگفتانه‌ها بود

مادیات نه برای من مهم بود و نه برای جلال. وقتی برای خرید عقد رفتیم، به غیر از خرید حلقه، طلای دیگری نخریدیم. مادر جلال، خاله‌ام، گفت نمی‌شود. جلال هم از اصفهان دست‌بندی خرید و برایم آورد.

چندسال پیش موقع گرفتن وضو در سرویس بهداشتی فروشگاه دست‌بندم را جا گذاشتم. ناراحت بودم. یادگاری ازدواجمان بود. وقتی به جلال گفتم، مثل اینکه یک بیسکویت جا گذاشته باشم، هیچ استرسی

به خودش راه نداد و گفت حالا می‌روم ببینم پیدا می‌شود یا نه. وقتی برگشت گفت در سرویس بهداشتی نبود. چندماه بعد، سالگرد ازدواج حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) وقتی آمدم پتو را جمع کنم دست‌بند از لای پتو افتاد. استاد شگفتانه‌کردن بود. خیلی خوشحال شدم. گفت: «دست‌بند توی سرویس نبود. آن را داده بودند به قسمت امانت فروشگاه. من قسمت آخرش را به دو دلیل به تو نگفتم؛ یکی اینکه مال دنیا برایت مهم نباشد و به آن وابسته نباشی و یکی هم اینکه حالا خیلی بیشتر خوشحال شدی».

حداقل‌های زندگی را داشتیم؛ ولی بیشترش را نه او می‌خواست و نه من. بیشتر توانش را گذاشته بود در کار خیر. سعی می‌کرد در حد بضاعت به دیگران کمک کند. حقوق خودش حدود ۲۰ میلیون بود و حقوق من نهایتش ۱۷ میلیون. از اول مهر پول‌هایش را جمع می‌کرد تا بتواند عید به بچه‌های کار و فقیر عیدی بدهد. پارسال عید، حدود ۶۰ میلیون عیدی داد؛ از بچه‌های کار گرفته تا فامیل و آشنا. خیلی دوست داشت دیگران را خوشحال کند.



محمد خانه را به هم ریخته بود. کمی ناراحت شد که چرا محمد به نظم توجه نمی‌کند. برای دعای کمیل رفت. من و محمد با هم شروع کردیم به تمیزکردن خانه. می‌دانستیم کوچک‌ترین جرقه‌ای باعث می‌شود جلال روزمان را تبدیل به یک روز به یادماندنی کند. وقتی برگشت، خیلی خوشحال شد و گفت بیایید یک دوره‌می ساده برگزار کنیم.

از اول ماه رمضان دلش می‌خواست مهمان دعوت کند. خیلی دوست داشت مهمانی بدهد؛ حتی با یک افطاری ساده. من از روز سوم ماه رمضان پیگیری کردم برای دعوت مهمان‌ها و بالاخره برای روز جمعه، هشتم اسفند هماهنگ شد. تا ساعت ۱۲ شب مهمان داشتیم و صبح با خستگی زیاد رفت سرکار. ساعت ۹ صبح برای کاری اولین تماسمان را گرفتم و ساعت ۹:۴۰ وقتی اتفاق تهران را شنیدم، تماس دوم را. با نیشخند گفت، باز هم وسط مذاکرات!

آخرین تماسمان ساعت ۳ عصر بود. وسط صحبت تماس قطع شد. گفتم شاید جلسه است. دیگر تماس نگرفتم. قرار نبود برای افطار بیاید؛ ولی نمی‌دانم افطارش را خورده بود یا نه که برای سرکشی به بچه‌های پادگان رفته و همان لحظه موشکی به پادگان خورده بود. قرار بود صبح برگردد. هرچه تماس می‌گرفتم بی‌فایده بود. محمد از دیروز که تماس قطع شد، دلش شور می‌زد. آخر شب به منزل دوستم سری زدیم؛ تا اینکه صبح به خانواده‌ها خبر داده بودند و با آمدنشان فهمیدیم که جلال دیگر برنمی‌گردد.

وقتی آدم بابایی مثل جلال دارد، دیگر چه می‌خواهد؟

سال ۱۴۰۱ یکی از همسایه‌هایمان شهید شد. محمد برای پسرش خیلی ناراحت و نگران بود و مرتب گریه می‌کرد. آن زمان جلال خیلی با محمد صحبت کرد. برایش توضیح داد شهادت همان عاقبت به‌خیری است که برای هم می‌خواهیم. الان محمد روزهایی خیلی دل‌تنگ بابا می‌شود؛ ولی حرف‌های جلال باعث شده که خیلی آرام‌تر باشد. این را از جواب سؤالش فهمیدم. وقتی پرسیدم دوست داری به جای کدام یک از پسران فامیل باشی؟ محمد گفت: «فقط خودم؛ وقتی آدم بابایی مثل جلال دارد، آن هم بابای شهید، دیگر واقعاً چه می‌خواهد؟» دوست داشت مرگش با شهادت باشد؛ ولی می‌گفت آدم باید بماند و کار کند و بعد شهید شود. می‌گفت می‌خواهم تأثیرگذار باشم.



برنامه پدرپسری برای خودش بود و محمد

برای محمد برنامه پدرپسری گذاشته بود؛ یک روز در هفته با هم بیرون می‌رفتند و وقتش فقط برای محمد بود. توی خانه هم بهترین تفریح محمد تماشای تلویزیون با پدرش بود. جلال کلاس آموزش نی رفته بود. وقتی از در می‌آمد تو، بچه‌ها کلی ذوق می‌کردند. مهدی نی را می‌آورد و جلال همان جاتوی راهرو می‌نشست و برایشان نی می‌زد. وقتی به خانه می‌آمد با خودش شادی و نشاط می‌آورد. وقتی سرکار یا مأموریت بود، محمد می‌گفت خانه سوت‌و‌کور شده. همه نشاط خانه با وجود جلال معنا پیدا می‌کرد.

صداهایی از زندگی که حالا خاطره شده‌اند

هرچند وقت یک‌بار خاطراتش را می‌نوشت. وقتی هم که فرصت نمی‌کرد، خاطرات محمد و مهدی را تیتروار با تیتروارهای جذاب می‌نوشت و بعد سر فرصت آن‌ها را کامل می‌کرد. حالا کلی تیتتر تاریخ‌زده دارد که فرصت نکرد کاملشان کند. یکی از کارهای جالب جلال این بود که بعضی وقت‌ها ضبط گوشی را روشن و مستندی از زندگی روزمره را ضبط می‌کرد. توضیح می‌داد که الان در خانه چه خبر است. محمد و بقیه در حال چه کاری هستند؛ پانزده بیست دقیقه‌هایی که الان وقتی گوش می‌دهم من را به آن روزها و خاطرات می‌برد.

خیلی دوست داشت مهمانی بدهد، حتی با یک افطاری ساده

پنجشنبه آخری که از سر کار برگشت،

پسر دومان مهدی هم شهریور ۱۴۰۳ به دنیا آمد. برای او نوشت:

اقتدا کرد به مولایش چه سخت آمد و دیر تا به تلخی فراقش برساند به نظیر ما به درویشی مهدی بنهادیمش نام او سر بندگی آورد همین حالا زیر رابطه جلال با بچه‌ها خیلی خوب بود و همه بچه‌ها دوستش داشتند. یکی از چیزهایی که بعد از شهادتش من را خیلی ناراحت می‌کند همین است. جلالی که اینقدر با جوان‌ها وقت می‌گذاشت، حالا برای کسانی که بیشتر از همه دوستشان داشت دیگر نیست؛ به خصوص مهدی که حتی نمی‌داند بابایش چه کسی بود! البته شاید از این به بعد بیشتر از بقیه کنارشان باشد.

کارتی در خانه داشتیم به نام «کلبه جوایز»

به خاطر می‌گرن، ۷۰ درصد روزهای زندگی‌اش سردرد داشت؛ ولی هیچ‌کس متوجه نمی‌شد. با همان شرایط می‌رفت و با بچه‌ها فوتبال می‌کرد؛ به عشق اینکه اذان مغرب آن‌ها را به مسجد ببرد. بچه همسایه می‌آمد و ساعت‌ها منتظرش می‌ماند تا عمو جلال بیاید و با او بازی کند. در خانه کارتنی بزرگ داشتیم که اسمش را «کلبه جوایز» گذاشته بودیم.

هر وقت می‌رفت برای بچه‌ها چیزی بخرید، چند تا اسباب‌بازی هم برای کلبه جوایز می‌خرید. برای بچه‌ها مسابقه می‌گذاشت و جایزه می‌داد؛ از حفظ قرآن گرفته تا شعر حافظ.

بسیار ساده‌زیست بود

بسیار ساده‌زیست بود و همیشه دلش می‌خواست سبک زندگی‌اش اسلامی باشد. هیچ‌وقت میل نخریدیم. می‌گفت خرید میل سبک زندگی‌مان را تغییر می‌دهد. دوران مجردی روی موکت زندگی می‌کرد و ادویه‌هایش را توی شیشه‌های مربا ریخته بود؛ ولی آنقدر منزلش تمیز، مرتب و باصفا بود که هر کسی به خانه‌اش می‌آمد آنجا را دوست داشت.

همه بچه‌ها دوستش داشتند

اهل تماشای تلویزیون بود. می‌گفت با دیدن فیلم‌های غربی می‌توان به طرز تفکرشان پی‌برد. اینکه چطور می‌خواهند روی جوان‌های ما اثر بگذارند. خودش هم ارتباط خیلی خوبی با جوان‌های فامیل و همسایه‌ها داشت. آن‌ها را می‌شناخت و ارتباطی صمیمی بینشان بود. مرتب سراغش را می‌گرفتند و منتظر بودند آن‌ها را برای مسابقه فوتبال ببرد. دیسک کمر داشت؛ به عشق اینکه بهتر شود و بتواند با بچه‌ها فوتبال بازی کند می‌رفت استخر. بازی آخرش با بچه‌های محل، آخرین سه‌شنبه، بعد از ماه‌ها بود. محمد، اولین پسرمان، بعد از سقط چند فرزند سال ۹۷ به دنیا آمد. خیلی دوستش داشت. می‌گفت فکر نمی‌کردم یک انسان را اینقدر دوست داشته باشم. جلال اهل شعر بود. وقتی محمد به دنیا آمد برایش سروده بود:

و چه بهار در بهار آمده هر طرف نگار برده ز عاشقان به کف، عقل و دل و صبر و قرار جانب ما محمد و هدیه مشک‌سای حق وان دگر اسب بهمن و روح خدا بر آن سوار





مریم نقیان

روایت تلاش برای بالندگی فرهنگی

علیرضا متین نژاد، مدیر فرهنگ سرا و کتابخانه شفق، از فعالیت های این مجموعه می گوید



بلوار شفق، یکی از محله های نسبتاً جدید و درعین حال پرجمعیت اصفهان، این روزها شاهد تحرکی فرهنگی است که ریشه در یک ساختمان کوچک اما پراکنده دارد. فرهنگ سرا و کتابخانه شفق، تنها مرکز فرهنگی این منطقه با نزدیک به ۵۰ هزار نفر جمعیت، این روزها میزبان بیش از ۸۰۰ مخاطب در کلاس ها و رویدادهای متنوع است؛ رقمی که تا دو سال پیش از ۲۰۰ نفر فراتر نمی رفت. این جهش حاصل تلاش مدیریتی است که با وجود محدودیت های شدید فضایی، سعی کرده به همه اقشار محله خدمت کند. به بهانه این موفقیت ها و چالش ها، با علیرضا متین نژاد، مدیر فرهنگ سرا و کتابخانه شفق، به گفت و گو نشستیم تا از مسیر پریپیچ و خم ارتقای فرهنگی محله بگوییم.

از ۲۰۰ تا ۸۰۰ مخاطب؛ جهشی در دل یک محله

علیرضا متین نژاد که پیش تر فعالیت خود را در مجموعه فرهنگی انصارالمهدی (عج) آغاز کرده بود، از سال ۱۴۰۳ مسئولیت فرهنگ سرا و کتابخانه شفق را بر عهده گرفت. او هدف خود را «ارتقای سطح فرهنگی محله و بهره مندی همه اقشار از امکانات فرهنگ سرا» تعریف می کند. فرهنگ سرا شفق، برخلاف بسیاری از مراکز مشابه، در فضایی بسیار محدود جای گرفته و سه بخش اصلی را در خود جای داده است: کتابخانه خواهان و برادران، بخش امانت کتاب و فضای برگزاری کلاس ها در حوزه های فرهنگی، هنری، کودک و آموزشی.

نتیجه این تلاش منسجم، رشد چشمگیر تعداد مخاطبان بوده است. مدیر فرهنگ سرا و کتابخانه شفق در این باره می گوید: «قبل از اینکه در فرهنگ سرا فعالیت کنیم، مخاطبان آن حدود ۲۰۰ نفر می شدند؛ اما اکنون بیش از ۸۰۰ نفر در کلاس هایی که برگزار می کنیم، شرکت دارند. برای ما خیلی مهم بود که فقط به یک قشر خاص یا یک رده سنی خاص اکتفا نکنیم؛ چرا که فرهنگ سرا متعلق به کل محله است و همه مردم باید از آن بهره ببرند.

این تنوع مخاطبان، از کودکان دبستانی تا بانوان و آقایان میان سال، نشان از عزم جدی برای پوشش دادن نیازهای مختلف ساکنان محله دارد.

کلاس ها و رویدادها؛ از مشاوره خانواده تا جشن های محله ای

فرهنگ سرا شفق تنها به کلاس های آموزشی معمول محدود نمی شود. برنامه های آن در سه حوزه کلی فرهنگی و هنری، کودک و آموزشی دسته بندی می شود؛ اما بخش جذاب ماجرا، رویدادهای مستمر و مناسبتی است که جان تازه ای به محله می دهد. متین نژاد در این باره توضیح می دهد: «به غیر از کلاس ها، رویدادهای مستمر و مناسبتی هم داریم. در حوزه رویدادهای غیرمستمر می توان به برگزاری کارگاه های مشاوره برای خانواده ها، کارگاه تربیت فرزند، پخش فیلم، رویداد خوب بمان و... اشاره کرد. از رویدادهای مستمر هم می توان

پر مخاطب دشوار کرده است. او اضافه می کند: «زمانی که کلاس های خوب بمان را برای بانوان داریم، به دلیل اینکه سالن اجتماعات نداریم، مجبور می شویم در کلاس بزرگ را باز بگذاریم و بیرون از آن صندلی بچینیم تا حدود ۷۰ نفر بتوانند حضور پیدا کنند.»

با وجود اینکه مقدمات ساخت یک طبقه دیگر از مدتی پیش فراهم شده؛ اما همکاری برای اجرای آن وجود نداشته است. مدیر فرهنگ سرا و کتابخانه شفق تأکید می کند: «در منطقه بلوار شفق فقط همین فرهنگ سرا را داریم و اقشار مختلف که حدود ۵۰ هزار نفر جمعیت هستند از یک فرهنگ سرا با یک طبقه و مساحت محدود بهره می برند. از زمانی که فعالیت خود را شروع کردیم، به ما قول دادند که این مسئله را پیگیری می کنند؛ اما تاکنون هیچ اتفاقی رخ نداده است. چندین مرتبه از شورای شهر و رئیس کمیسیون فرهنگی بازدید کرده اند؛ اما اقدام مؤثری صورت نگرفت.»

همکاری با مساجد و مدارس؛ شبکه ای از تعاملات محله ای

یکی از نقاط قوت فرهنگ سرا، برقراری ارتباط مؤثر با نهادهای محله ای است. متین نژاد در این باره می گوید: «بیشترین همکاری ما با مجموعه فرهنگی انصارالمهدی (عج) است. این مرکز فرهنگی حدود ۲۰ سال است در مسجد المهدی (عج) شفق، فعالیت های فرهنگی و تخصصی برای نوجوانان انجام می دهد. در کنار آن، با سه مدرسه ای که در محله شفق داریم، به صورت مستمر در ارتباط هستیم؛ همچنین با چهار مسجد محله نیز ارتباط مستمر داریم.»

این شبکه تعاملات، به فرهنگ سرا کمک کرده است تا برنامه های خود را بهتر به گوش مردم برساند و نیازهای واقعی محله را شناسایی کند.

نوآوری در مدیریت؛ هسته مدیریتی مردمی، الگویی بی نظیر

شاید مهم ترین ابتکار متین نژاد و تیمش،

تشکیل «هسته مدیریت مردمی» باشد؛ ایده ای که در کمتر فرهنگ سراسری دیده شده است. او در این باره توضیح می دهد: «یکی از فعالیت هایی که انجام دادیم و از آن خیلی بهره بردیم، هسته مدیریت مردمی بود. فکر نمی کنم در هیچ فرهنگ سراسری چنین کاری انجام شود. برای تشکیل این هسته، از فعالان محله گروهی جمع آوری کردیم و هر هفته جلساتی تحت عنوان جلسات هم فکری ارتقای برنامه ها داریم. در این جلسات، خود مردم هم فکری می کنند که چگونه می توان محله و فرهنگ سرا را ارتقا داد و چگونه می توان بیشتر به مردم خدمت رسانی کرد.» مدیر فرهنگ سرا و کتابخانه شفق ادامه می دهد: «از آنجایی که خود مردم فکر می کنند و ایده می دهند، بیشتر می توان برنامه ها را اجرا کرد. این کار می تواند الگوی خوبی برای سایر فرهنگ سراها باشد تا آن ها نیز از این برنامه بهره ببرند. این رویکرد مشارکتی، نه تنها به افزایش کیفیت برنامه ها کمک کرده؛ بلکه حس تعلق و مالکیت را در میان ساکنان محله تقویت کرده است.»

فرهنگ سرا و کتابخانه شفق، با وجود تمام محدودیت های فضایی و کمبود امکانات رفاهی، توانسته است با تکیه بر اراده مدیریتی، خلاقیت در برنامه ریزی و مشارکت مردمی، گام های بلندی در مسیر ارتقای فرهنگی محله بردارد. رشد چهاربرابری تعداد مخاطبان، تنوع و غنای رویدادها و ابتکاراتی مانند هسته مدیریت مردمی، نشان می دهد که حتی در کوچک ترین فضاها نیز می توان بزرگ ترین تحول ها را رقم زد. با این حال، تحقق وعده ساخت فضای جدید نه یک تجمل، بلکه یک ضرورت برای پاسخگویی به نیازهای فرهنگی ۵۰ هزار نفر جمعیت محله شفق است. شاید مسئولان شهری با نگاهی به این همه تلاش و استقبال، هرچه سریع تر چاره ای برای رفع این مشکل بیندیشند تا این مرکز کوچک، بالاخره صاحب سالن اجتماعات، حیاط و طبقه دوم شود و بتواند به اندازه وسعت همت خود، به مردم خدمت کند.



مریم نقیان

صحنی پر از صدا

روایت امید مکتوبیان، مسئول فرهنگی مسجد امام علی (ع)، از تحول فرهنگی در مسجد امام علی (ع) شفق

نشد. مکتوبیان با افتخار ادامه می‌دهد: «سه سال است که در روز دختر، بانوان ما در نقاط مختلف محله، موبک فرهنگی برپا می‌کنند و با مجموعه «قاف» نیز همکاری علمی و میدانی مستمر دارند. بانوان مسجد امام علی (ع) امروز نه فقط مخاطب که خالق برنامه‌های فرهنگی‌اند؛ از حلقه‌های علمی گرفته تا فعالیت‌های میدانی که محله را رنگ و طراوتی تازه می‌بخشد.»

بسیج: از علم تا امنیت، در خدمت محله

پایگاه‌های بسیج برادران و خواهران مسجد امام علی (ع)، کارهای عملی محله را مدیریت می‌کنند. معاونت علمی بسیج، با الهام از منویات رهبری، حلقه‌های علمی منظمی برای جوانان دارد و به حدی موفق عمل کرده که مسئولیت بخش تعلیم و تربیت بسیج منطقه را نیز بر عهده گرفته است. هیئت دانش‌آموزی مسجد، پلی بین نونهالان و نوجوانان است و واحد جهادی، علاوه بر خدمت‌رسانی در محله، در اردوهای کشوری نیز حضور فعال دارد. در مقاطع حساس، مثل اغتشاشات اخیر، معاونت عملیات و امنیت پایگاه، با حضور هوشمندان، امنیت محله را حفظ کرد. مسئول فرهنگی مسجد امام علی (ع) محله شفق در این باره با قاطعیت می‌گوید: «مسجد فقط جای عبادت نیست؛ سنگر امنیت اجتماعی است. در کنار این‌ها، صندوق قرض‌الحسنه و خیریه مسجد، با فعالیت مستمر، چرخ‌های اقتصاد خرد محله را می‌چرخاند و نیازمندان را بی‌سروصدا پوشش می‌دهند.»

مسجدی برای تمام فصول زندگی

مسجد امام علی (ع) محله شفق، امروز دیگر یک مسجد معمولی نیست؛ الگویی زنده از «مسجد طراز انقلاب» است که در آن، کتاب با چای، دانش با جهاد و عبادت با خدمت اجتماعی گره خورده است. امید مکتوبیان و همکارانش ثابت کرده‌اند که راز ماندگاری مسجد، نه در گنبد و مناره، که در شناخت نیازهای حقیقی مردم و پاسخ خلاقانه به آن‌هاست. از کودک دبستانی که اولین جشن تکلیفش را در این حیاط تجربه می‌کند تا دانشجوی دکتری که در «قرار اندیشه» به دنبال حقیقت می‌گردد؛ از بانویی که موبک فرهنگی برپا می‌کند تا بسیجی‌ای که امنیت محله را تأمین می‌کند، همه و همه در این مسجد جایگاه خود را یافته‌اند.

شاید امروز بسیاری از مساجد شهرمان نیاز به یک «انقلاب حیاطی» داشته باشند؛ انقلابی که با یک کتاب، یک استکان چای، یک گفت‌وگوی صمیمی و یک لبخند شروع می‌شود. روایت شفق، این نوید را می‌دهد که اگر مسجد قلب محله شود، محله نیز نفس تازه می‌کند. به قول مکتوبیان: «ما فقط باید بستر را فراهم کنیم؛ مابقی را خود مردم می‌سازند.» مسجد زنده است؛ چون مردمش زنده‌اند.



را آغاز نمودند. اما ایده اصلی، تغییر کاربری آشپزخانه مسجد بود. به گفته مکتوبیان: «آشپزخانه را بازسازی کردیم و نامش را گذاشتیم پایخانه حضرت زهرا(س). اینجا فقط محل صرف چای نیست؛ جایی است برای گپ‌های خودمانی، حل مشکلات کوچک و بزرگ و مرهمی برای دل‌تنگی‌های روزمره.»

حالا حیاط مسجد، پر است از صدای قوری‌های دم‌کرده، خنده‌های کودکانی که در موبک کمک می‌کنند و نجوای مادرانی که کنار هم چای می‌نوشند. این فعال فرهنگی با شور و شوقی وصف‌ناپذیر می‌گوید: «وقتی حیاط گرم شود، محله نفس می‌کشد. ما فقط بستر را آماده می‌کنیم؛ مابقی را خود مردم می‌سازند.»

«قاف»؛ قرار اندیشه برای دانشجویان سرگردان

اما دغدغه بزرگ‌تر، نسل دانشگاهی بود. مسئول فرهنگی مسجد امام علی (ع) محله شفق با صراحت از نقصی می‌گوید که در اکثر مجموعه‌های فرهنگی شهر دیده: «ما بچه‌ها را تا قبل از دانشگاه با کلی جذابیت و روش‌های متنوع به مسجد می‌کشانیم؛ اما زمانی که وارد دانشگاه می‌شوند، نه برنامه‌ای عمیق برایشان داریم و نه راهی برای ماندن. همین جاست که فاصله می‌افتد.»

مکتوبیان برای پرکردن این خلأ، «قرار اندیشه و فرهنگ» را پایه‌گذاری کرد؛ یک

در دل محله شفق، جایی که آسمان را با بلندای برج‌ها گره زده‌اند و همسایه‌ها از پشت پنجره‌ها به هم سلام می‌کنند، مسجد امام علی (ع) سال‌ها بود که با خلأی آشنا نفس می‌کشید. صحنش خالی از هیاهوی همیشگی، حیاطش ساکت و دیوارهایش دل‌تنگی همسایه‌ها را به خوبی حس می‌کرد. اما امروز، این مسجد دیگر فقط خانه خدا نیست؛ شده است قلب تپنده‌ای که خون همدلی را به رگ‌های محله می‌دواند. پشت این دگردیسی، مردی ایستاده با لبخندی که بوی کتاب و چای و اندیشه می‌دهد؛ امید مکتوبیان، مهندس برقی که راهی حوزه علمیه شد و بیش از چند سال است که با مسجد نفس می‌کشد. او حالا روایت می‌کند که چگونه با تکیه بر خلاقیت و درک عمیق از محله، توانسته مسجد را از یک مکان عبادی خاموش، به کارگاهی پویا برای فرهنگ، علم و خدمت تبدیل کند.

وقتی صحن مسجد، میزبان یاران حسین (ع) شد

مسئول فرهنگی مسجد امام علی (ع) محله شفق با نگاهی به روزهای آغازین می‌گوید: «بزرگ‌ترین چالش ما، حضور کم‌رنگ مردم در صحن مسجد بود. خانه‌ها در این محله عمودی‌اند و آدم‌ها کمتر فرصت رویارویی دارند.»

او به‌خاطر می‌آورد که سال ۱۳۹۰ با راه‌اندازی پاتوق کتاب، جرقه‌های امید زده شد؛ اما نقطه عطف، محرم سال‌های اخیر بود. مکتوبیان بیان می‌کند: «در دهه دوم و سوم محرم، تصمیم گرفتیم تریبونی در صحن مسجد برپا کنیم. کتاب "هم‌زمان حسین (ع)" را انتخاب کردیم و بیست شب، هر شب، بخش‌هایی از آن را با صدای بلند خواندیم. برای دلگرمی، کتاب را با تخیفی خوب در اختیار مردم گذاشتیم.»

این کتاب‌خوانی جمعی، مانند نغمه‌های آشنا، همسایه‌ها را از پشت دیوارهای سرد بیرون کشید. او با لبخندی از آن روزها می‌گوید: «کم‌کم دیدیم که چهره‌ها تکرار می‌شوند، سؤال‌ها عمیق‌تر و نگاه‌ها گرم‌تر. مردم نه فقط برای شنیدن، که برای بودن می‌آمدند.»

این‌گونه، صحن مسجد که روزگاری تنها جای سجاده بود، تبدیل به کلاس درس عاشورایی شد و پلی شد میان دل‌های دورافتاده.

حیاط مسجد؛ پایخانه حضرت زهرا(س) و گرمای همدلی

اما مسئول فرهنگی مسجد امام علی (ع) محله شفق می‌داندست که این تازه آغاز راه است. با الهام از همان موفقیت، تیم فرهنگی به حیاط مسجد چشم دوخت. او توضیح می‌دهد: «به این نتیجه رسیدیم که اگر بتوانیم فضای حیاط را گرم کنیم، مردم خودشان می‌آیند.» پس سازه‌ای به سبک موبک در حیاط برپا کردند و پذیرایی



مشکلات شفق ارتفاع دارد

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام حمیدرضا ویسی، امام جماعت مسجد امام علی (ع) شفق، درباره مشکلات و معضلات محله



محله شفق از آن محله‌های قدیمی است که از ابتدای انقلاب شکل گرفت. البته اوج توسعه محله به دهه ۷۰ می‌رسد. از آن زمان با واگذاری زمین‌های بایری که در دل کوه بودند، ساخت‌وسازها در دامنه کوه دنبه شروع شد و محله شفق شکل گرفت. ساکنان اولیه آن از سختی‌های ابتدای شکل‌گیری محله، بسیار می‌گویند: از نبودن هیچ‌گونه امکانات شهری و طول کشیدن زمان رسیدن امکانات به محله شفق. انتخاب زمین‌های دامنه کوه برای ساخت‌وساز، محله‌ای مرتفع را شکل داده است که شاید اولین چیزی که در این محله مردم را اذیت می‌کند، همین کوچه‌های شیب‌داری است که هر روز حال کوه‌نوردی را به مردم می‌دهد. سراسیمگی‌های تند که رفت‌وآمد برای مردم، به‌ویژه سالمندان را سخت می‌کند. محله شفق یک بافت جدید و آپارتمان‌نشین دارد که سبک زندگی متفاوتی در آن به چشم می‌خورد. ارتباطی که مردم محله‌های بومی با یکدیگر دارند در این محله به چشم نمی‌خورد و همین گسستگی در برخی موارد، آفتی برای محله شده است.

ساخت‌وساز در دل کوه

حجت‌الاسلام حمیدرضا ویسی، امام جماعت مسجد امام علی (ع) شفق که مسجدی پویا در این محله است، در گفت‌وگو با «هم‌محله» در خصوص ساختار محله شفق گفت: محله شفق زمین بایری بوده است که تا نیروگاه امتداد داشت. به‌غیر از خانه‌های سازمانی نیروگاه، بقیه محله بایر بود. قسمتی از شفق بعد از انقلاب، تحت مالکیت بنیاد مستضعفان قرار گرفت و به مردم فقیر برای ساخت‌وساز واگذار شد. ویسی با اشاره به ساخت‌وسازهایی که در این محله انجام شده و همچنان ادامه دارد، افزود: بی‌توجهی به نوع ساخت‌وساز بومی کشور و شهرمان یکی از ایرادهایی است که در محله شفق دیده می‌شود؛ همچنین آپارتمان‌ها قارچ‌گونه از دل زمین‌ها سر برمی‌آورند.

کمبود امکانات آموزشی، بهداشتی و پزشکی

ویسی که سال‌ها در بحث فرهنگی فعالیت داشته و به محله و بافت فرهنگی آن اشراف دارد، با اشاره به اینکه متأسفانه بحث فرهنگی و اجتماعی برای منطقه شفق دیده نشده است، بیان کرد: برای این جمعیت و تعداد بالای ساختمان در محله شفق آنچنان که باید امکانات فرهنگی و اجتماعی دیده نشده است.

او در ادامه به سراغ کمبودهای محله رفت و ادامه داد: متأسفانه شفق از لحاظ پزشکی بسیار ضعیف است. ما تا سال‌ها حتی درمانگاه نداشتیم و به‌تازگی یک درمانگاه ساخته شده است. البته این درمانگاه هم با توجه به حجم جمعیت محله، کفاف نمی‌دهد.

امام جماعت مسجد امام علی (ع) به کمبود امکانات فضای آموزشی هم اشاره داشت و افزود: محله شفق با کمبود فضای آموزشی روبه‌رو است. یک دبستان دخترانه نیمه‌کاره دارد که خیرساز است و با این همه جمعیت، یک دبستان پسرانه هم دارد. به همین دلیل اکثر

دانش‌آموزان باید به محله‌های اطراف مراجعه کنند. زمین مدرسه دخترانه در محله نور مربوط به نیروگاه است و ساختمان مدرسه به آموزش و پرورش تعلق دارد. این مدرسه در جوار کوه قرار دارد. به دلیل اختلافات این دو نهاد، مدرسه دیوار نداشت و حیوانات وحشی وارد مدرسه می‌شدند. با بچه‌های جهادی مسجد وارد عمل شدیم و دیواری برای مدرسه کشیدیم. نصف دیوار را هم فنس کشیدیم و خودمان هم زنگش کردیم. بالاخره با کمک مدرسه بعد از ۴۰ سال و اندی که مدرسه اینجا ساخته شده، این مشکل تا حدودی حل شده است.

مراکز تفریحی کفاف جمعیت شفق را نمی‌دهد

بنا به گفته ویسی، امکانات ورزشی دولتی در شفق محدود است. یک مجموعه ورزشی متعلق به ذوب‌آهن در محله وجود دارد که مردم عادی نمی‌توانند از آن استفاده کنند. یک ورزشگاه هم شهرداری ساخته؛ اما به بخش خصوصی واگذار شده است. برای بعضی از ساکنان

هزینه این ورزشگاه سنگین است و گاهی برای استفاده مجبور هستند سمت درچه یا قائمیه بروند تا هزینه برایشان ارزان‌تر تمام شود. همه افراد ساکن در محله شفق پولدار نیستند و برخی از خانواده‌ها توان پرداخت هزینه‌ها را ندارند.

کمبود فضای سبز و تفریحی نسبت به جمعیت و ساختمان‌های شفق که اصلاً هیچ هماهنگی فضایی ندارند، از دیگر مشکلاتی است که امام جماعت مسجد امام علی (ع) به آن اشاره داشت. عصرها اندک فضاهای تفریحی محله به دلیل زندگی آپارتمان‌نشینی به شدت شلوغ می‌شود. در این محله مردم عصرها بیشتر از خانه بیرون می‌آیند؛ اما فضای مناسب برای تفریح و دورهمی خانوادگی وجود ندارد.

متأسفانه خدمات اجتماعی در این منطقه بسیار ضعیف است و در صورت مشکل، پلیس خیلی با کندی در محل حضور پیدا می‌کند. البته قرارگرفتن بین محدوده و مرز بین سه شهرستان اصفهان، درچه و فلاورجان باعث این مشکل شده است. حتی اورژانس در صورت نیاز بیمار، از شهرستان‌های





گسترش است؛ اما متأسفانه خیابان‌های محله متناسب با بافت طراحی نشده است. معابر و پیاده‌روها مناسب نیست. بعضی معابر به گونه‌ای است که رفت‌وآمد عابران پیاده و خودروها دچار اختلال می‌شود. ما همیشه در کشورمان در حالت اضطرار زندگی می‌کنیم. می‌خواهیم به ظاهر مشکل را حل کنیم؛ اما فکر آینده و تبعات بعد از آن نیستیم. یک مسکن برای درد فعلی تجویز می‌کنیم؛ اما به تبعات بعدی آن فکر نمی‌کنیم. همچنین نگرانی درخصوص فضای سبز محله و درختان آن هم زیاد است و خشک‌شدن درختان در فضاهای سبز محله زیاد دیده می‌شود که به نظر می‌رسد این فضاها به خوبی آبیاری نمی‌شوند. بعضی از افراد محله به این موضوع اشاره کردند و از نحوه آبیاری درختان گلایه داشتند.

دورزدن قانون در محله شفق

ویسی در ادامه بیان کرد: داستان در شهرک شفق به این صورت است که انبوه‌سازان از ساختن هزار واحد که مشمول تأمین خدمات مختلف می‌شود، شانه خالی کردند و با ساختن ۹۰۰ واحد، قانون را دور زدند. در شهرک فرهنگیان قرار بود هزارواحدی ساخته شود. سه تا ساختمان ۳۰۰ واحدی ساختند و دیگر از ساختن مدرسه، مرکز درمانی و خدماتی که باید طبق قانون برای هزارواحد ساخته شود، شانه خالی کردند. این فعال فرهنگی محله با انتقاد از سبک زندگی آپارتمان‌نشینی که در شهرک شفق درحال‌گسترش است، گفت: به نیازهای مردم در این آپارتمان‌ها توجه نشده است. این مدل سبک زندگی، فرهنگ خانواده‌ها را تغییر می‌دهد و آسیب زیادی می‌زند. آپارتمان‌سازی در این محل در حال

خانه‌ها زندگی کرده‌اند، فرزندان‌شان ازدواج کرده‌اند و با آن‌ها زندگی می‌کنند. این مسئله مشکلات زیادی برایشان ایجاد کرده است. حالا خیلی راحت سند آورده‌اند و حکم تخلیه گرفته‌اند. ساکنان باید چندمیلیارد پول پرداخت کنند. این افراد ضعیف هستند و توان پرداخت این همه پول را ندارند. بنیاد مستضعفان که زمین‌ها را واگذار کرده هم کاری انجام نمی‌دهد. بعضی از این خانواده‌ها حتی حقوق و بیمه ندارند. کمبود امکانات بهداشتی و درمانی در شهرک شفق با توجه به جمعیت بالایی که دارد، نکته دیگری بود که اما جماعت مسجد امام‌علی(ع) به آن پرداخت. به‌تازگی یک درمانگاه محدود در محله افتتاح شده است که خدماتش کفاف مردم را نمی‌دهد و دسترسی آن‌ها به پزشک بسیار محدود است.

اطراف خودرو می‌فرستد و بیمار را به مراکز درمانی اصفهان منتقل نمی‌کنند. در صورت نیاز به کمک نهادهای خدماتی و پزشکی از اصفهان به این شهرک کمک نمی‌کنند. ما از لحاظ دریافت خدمات اجتماعی در مضیقه هستیم.

تصاحب خانه‌هایی که ۴۰ سال پیش واگذار شده

او به مشکلی که برای خانه‌های بافت قدیم محله که از ابتدای انقلاب شکل گرفته‌اند اشاره کرد و افزود: زمینی از ابتدای انقلاب توسط بنیاد مستضعفان به مردم ضعیف تحویل داده شد که امروز صاحبانش با سند مراجعه و اقدام قضایی کرده‌اند و با کمک قانون، موفق به تخلیه چند منزل هم شده‌اند. در حالی که ساکنان این منازل افراد بی‌بضاعت و ضعیفی هستند که سال‌ها داخل این

بوم‌های فراموش شده

چرا در محله‌ای مثل شفق، داشتن بوم مهم است؟



حال و هوایی بین انسان‌ها و کارهاست؛ همان که شاید در کار فرهنگی باید به آن پرداخت؛ نگاه انتظار و استقبال برای مواجه‌شدن با یکدیگر. باید دیگری را پیدا کرد و با یکدیگر منتظر توجه خداوند به امور و احوال بود. در این وضعیت مسجد می‌تواند به‌عنوان موقعیتی که دارای زمان و مکان وسیع‌تری است، مورد استقبال انسان‌ها قرار بگیرد تا از طریق آن یک بوم محلی شکل بگیرد. البته این راه نیازمند مراقبت و استقامت است؛ مراقبتی که اجازه ندهد که مسئله مواجهه انسان‌ها با یکدیگر از جلوی چشم ما برخیزد. به تعبیری دیگر، مسجد «صاحب وقت» است؛ یعنی ساحتی دارد به نام وقت برای مواجهه انسان‌ها با یکدیگر. این وقت، وقت مکانیکی ساعتی نیست! این وقت از جنس پیوند و ارتباط عمیق انسانی است؛ آنجا که از آن به «برادری» یاد می‌شود و ملت ما در دوران دفاع مقدس با یافتن چنین موقعیتی در جبهه‌های حق علیه باطل، در صفایی بی‌نظیر، پای دفاع از وطن خویش ایستادند و شاید به همین خاطر است که حضرت امام خمینی(ره) در پاسخ به نامه‌ای که اختلافات جامعه را گوشزد می‌کرد، فرمودند: «راه ساختن کشور از مسیر تفکر، وحدت و برادری می‌گذرد».

یکدیگر توجه دارد. حتی معماری خانه و محله به دنبال ایجاد بستری برای این فضا و مواجهه انسان با آن است؛ چیزی که در معماری مدرن از آن با نام «پلازا» یاد می‌شود. اما اکنون ما محله‌هایی عمودی داریم که معماری، ارتباط و مواجهه و به تبع آن، پیداشدن مناسبات بین مردم را سلب می‌کند یا حداقل ما را سوق نمی‌دهد به سمت مواجهه و ارتباط و یافتن دیگران و این انسان‌ها را درگیر فردیت و اوهام و روزمرگی می‌کند. با یک نگاه دقیق‌تر، بشر امروز نگاهی را به عالم و آدم دارد که در این نگاه مواجهه انسان‌ها با یکدیگر مغفول مانده و به همین دلیل هم خساراتی به بار می‌آید که کلان‌ترین آن‌ها همان نبود

است که می‌توان امید و توقع جلب نظر خداوند را داشت (خدا با جماعت است). می‌توان برای تقریب بیشتر به موضوع فضای تعاملی و مواجهه انسانی انسان‌ها با یکدیگر و نقش معماری در آن، به سکوه‌های کنار در خانه‌های قدیم فکر کرد. در کنار درهای قدیمی برای رهگذران محل، سکویی تعبیه می‌شد تا خستگی آن‌ها از بین برود. گاهی بالای سکو، سقاخانه‌ای هم ساخته می‌شد تا تشنگی همسایه و رهگذران را برطرف کند و حتی در خانه هم باز گذاشته می‌شد تا بیشتر بتوان رفع نیاز دیگران را برعهده گرفت.

این فضای تعاملی برخاسته از نگاهی است که به اهمیت مواجهه انسان‌ها با

یکی از مهم‌ترین مسائلی که محله‌ها با آن درگیر هستند، حفظ بومشان است. شاید بعضی از محله‌های اصفهان را بتوان اینطور دید (یا به‌طور کلی خیلی از محله‌های کلان‌شهرها را) که بوم ندارد! «بوم ندارد» به چه معنا؟ به این معنا که انسان‌ها در مناسبات با یکدیگر، فضایی را شکل می‌دهند و احوالی بر آنجا حاکم می‌شود که با یکدیگر بی‌نسبت و بی‌تفاوت و به تعبیری غریبه می‌شوند. این به نظرم مهم‌ترین مسئله در نگاه به محله‌ها و شهرهاست.

محله‌ای که دچار بی‌نسبتی یا بی‌تفاوتی یا غریبگی است و مردم نمی‌توانند با یکدیگر مواجهه‌ای بی‌ریا و بی‌آلایش داشته باشند، بومی ندارد و گویی محله بی‌کس‌وکار است.

اما این بوم، متأثر از چیست؟ به نظر می‌آید که بوم متأثر از احوال و حدود و ثغوری است که معماری محله ایجاد می‌کند. معماری تأثیری زیاد در دیدار انسان‌ها با یکدیگر و پیداشدن مناسبات بین مردم دارد و به تبع آن، عبور از احوال سرد انسانی که باعث غریبگی می‌شود. انسان‌ها به جای جمع‌شدن، فرد می‌شوند؛ بماند که در این وضعیت توجه به عالم معنویت هم سخت و تیره خواهد شد. شاید بتوان اینجا متوجه شد که چرا در جماعت



امید مکتوبیان
فعال فرهنگی محله شفق



منیره فهاهی

روایت جنگ با مرکب و شمع

گفت‌وگو با حسین پودرز، هنرمند نقاش محله شفق

موزه شهدای انقلاب اسلامی تهران که مربوط به بنیاد شهید بود، کار می‌کردم و تصاویر شهدا را می‌کشیدم که این کارها در موزه گذاشته شد.

تابلویی که از روایت یک شهید شکل گرفت

در میان آثارم تابلویی وجود دارد که یکی از آثار خاطره‌انگیز دوران هنری‌ام است؛ اثری که موضوع آن شهید است و ریشه در روایتی دارد که از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه شنیده بودم. مضمون سخن این بود که شهید آن‌قدر نزد خداوند ارزشمند است که وقتی در میدان جنگ تیر می‌خورد و به شهادت می‌رسد، هنگام افتادن دو فرشته می‌آیند و زیر بغل او را می‌گیرند تا جسم شهید به آرامی بر زمین قرار گیرد. من همین صحنه را به عنوان سوژه انتخاب کردم و آن را برای فارغ‌التحصیلی به تصویر کشیدم.

حدود دو ماه در محل دانشگاه روی آن کار کردم. این اثر را می‌توانم اولین تابلویی بدانم که به نام شهید ارائه شده است. این تابلو توسط موزه شهدای تهران خریداری شد و همین اتفاق، مسیر تازه‌ای را در زندگی هنری من رقم زد و از من دعوت به کار شد. هر هنرمندی همه آثارش را مانند فرزندان خود دوست دارد؛ اما در میان آن‌ها برخی آثار به دلیل خاطراتی که با خود دارند، جایگاه متفاوتی پیدا می‌کنند. استاد پودرز، حالا دیگر به تدریس مشغول نیست و در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی محله حضور دارد. او عضو هیئت امنای مسجد امام علی(ع) است؛ اما همچنان خود را آماده انتقال تجربه‌های هنری‌اش به نسل جوان می‌داند. می‌گوید: تا به حال پیشنهادهایی برای آموزش نقاشی و طراحی در محله مطرح کرده‌ام. اگر فضا و امکاناتی در محله به وجود بیاید و کارگاه کوچکی باشد، می‌توانم به بچه‌های محل آموزش نقاشی و طراحی بدهم.

از دیپلم افتخار تا حضور آثار در موزه‌ها

کارنامه هنری پودرز، علاوه بر برگزاری نمایشگاه‌ها و فعالیت‌های آموزشی، جوایز و تقدیرهایی را نیز دربر دارد. او در نخستین نمایشگاه تجربی نقاشی و گرافیک دوسالانه کشوری که به صورت تخصصی برگزار شد، موفق به دریافت دیپلم افتخار شده است؛ همچنین در طرح «چشم‌انداز ۷۹» که با حضور و داوری نقاش صاحب‌نام، غلامحسین نامی، در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد، موفق به دریافت گواهی شده است. او همچنین در دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی نیز توسط معاون فرهنگی وزارت آموزش عالی مورد تقدیر قرار گرفت. از سوی دیگر، یکی از آثار این هنرمند در موزه هنرهای معاصر تهران نگهداری می‌شود و آثار دیگری نیز توسط داوران برگزیده شده و در نمایشگاه‌های مختلف به نمایش درآمده‌اند.



کار انجام نمی‌دهم. سعی می‌کنم در کمترین زمان، با سرعت عمل بیشتری کار را انجام دهم. در شیوه مودعلاقه من، سرعت اجرا، بخشی از هویت اثر است. آخرین رویدادی که در آن شرکت کردم حضور در جشنواره شهید بهروز مرادی بود؛ رویدادی که حدود دو سال پیش برگزار شد و در آن از تکنیک آب مرکب و شمع استفاده کردم. برای اختتامیه این جشنواره سفری به خرمشهر داشتیم و دو اثرم را به موزه جنگ خرمشهر و آبادان تقدیم کردم. موضوع تابلوها درباره جنگ خرمشهر بود.

در سال‌های دفاع مقدس عکاسی هم می‌کردم و تعدادی از عکس‌هایم را در اختیار کتابخانه دانشگاه هنر قرار داده‌ام. در کنار آن، تصویرسازی چهره حضرت امام خمینی(ره) و شهدای دفاع مقدس را نیز انجام می‌دادم. مدتی هم در

سفیدی، خود به زبان روایت تبدیل می‌شدند. بیشتر آثارم آبرنگ است و بعد از آن تکنیک آب مرکب و شمع. رنگ‌وروغن هم در آثارم دارم. در تکنیک آبرنگ بیشتر سوژه‌هایم الهام‌گرفته از طبیعت است. در تکنیک رنگ‌وروغن نیز به دل طبیعت می‌روم و به صورت مستقیم نقاشی می‌کنم یا اجسام بی‌جان را کنار هم می‌چینم و مستقیم آن‌ها را می‌کشم.

دو اثر برای موزه جنگ خرمشهر و آبادان

یکی از ویژگی‌های آثار پودرز، سرعت در اجراست. او برخلاف شیوه‌هایی که در آن‌ها هنرمند بارها روی اثر ساخت‌وساز می‌کند و تغییرات متعددی به وجود می‌آورد، تلاش می‌کند ارتباط خود را با لحظه حفظ کند. او می‌گوید: سبک بیشتر کارهای من این است که با سرعت کار می‌کنم و ساخت‌وسازی روی



گاهی یک محله، تنها مجموعه‌ای از خانه‌ها و خیابان‌ها نیست؛ پشت بعضی از پنجره‌هایش، سال‌ها تجربه، هنر و خاطره جریان دارد. حسین پودرز، هنرمند نقاش محله شفق، یکی از همین چهره‌هاست؛ هنرمندی که بخش مهمی از زندگی خود را با نقاشی، تدریس و تربیت نسل‌های مختلف هنرجویان و دانشجویان گذرانده و در کنار آن، بخشی از رخدادهای اجتماعی و تاریخی، به‌ویژه سال‌های دفاع مقدس را با زبان تصویر ثبت کرده است.

پودرز متولد سال ۱۳۳۰ در شهرستان بروجرد است و در سال ۱۳۶۰ در مقطع کارشناسی نقاشی از دانشگاه هنر تهران، که در آن زمان با عنوان دانشکده هنرهای تزئینی شناخته می‌شد، فارغ‌التحصیل شد. مسیر حرفه‌ای او اما از همان سال‌های دانشجویی آغاز شده بود؛ مسیری که از نمایشگاه‌های دانشجویی و تجربی شروع شد و بعدها به تدریس در دانشگاه، حضور در نمایشگاه‌های متعدد، فعالیت در حوزه هنرهای تجسمی و خلق آثاری با موضوع طبیعت، انقلاب و دفاع مقدس رسید. حسین پودرز درباره آغاز فعالیت حرفه‌ای خود می‌گوید: از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۴ در دانشگاه هنر تهران و دانشگاه هنر اصفهان تدریس داشتم. ابتدا به عنوان استاد پروازی از تهران به اصفهان می‌آمدم و بعد به اصفهان منتقل و جزو کادر مدرسان دانشگاه هنر اصفهان شدم. تاکنون ۲۳ نمایشگاه انفرادی و گروهی داشته‌ام؛ نمایشگاه‌هایی که در تهران، اصفهان، مشهد، تبریز و شهرستان‌های مختلف برگزار شده‌اند. اولین نمایشگاهی که در آن شرکت کردم به سال ۱۳۵۸ و دانشگاه هنر تهران بازمی‌گردد؛ نمایشگاهی که در آن آثاری با موضوع طبیعت‌گرایی ارائه کردم. آخرین نمایشگاه جمعی‌ام در نگارخانه هامون در سال ۱۳۹۲ برگزار شد و در سال ۱۴۰۳ نیز در جشنواره شهید بهروز مرادی آثارم را شرکت دادم.

چندین بار در نمایشگاه‌های مربوط به سالگردهای پیروزی انقلاب اسلامی حضور داشتم و در سال ۱۳۸۰ نیز در موزه هنرهای معاصر، در نخستین نمایشگاه اساتید دانشگاه هنر اصفهان شرکت کردم. حضور در نگارستان امام خمینی(ره) و نمایشگاهی به مناسبت سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) نیز از دیگر تجربه‌های من بوده است.

تکنیکی که از دل شمع و خراش متولد شد

با موضوع دفاع مقدس و جنگ نیز آثاری دارم. در بیشتر این کارها از تکنیک آب مرکب و شمع استفاده کرده‌ام. این تکنیک، تکنیک خاص خودم است. آب مرکب را دیگران هم کار می‌کنند؛ اما تا به حال ندیده‌ام به صورتی که من انجام می‌دهم. شخص دیگری این کار را انجام داده باشد. این کار بیشتر به رنگ سیاه و سفید است. به این صورت که زمینه کار را با شمع کاملاً سیاه کرده و بعد طرح موردنظر را روی آن با خراش ایجاد می‌کنم. تصویرهایی که از این روش در کارهایم به وجود می‌آید، گاه بازتابی از طبیعت و گاه روایتی از صحنه‌های جنگ بود؛ تصاویری که در آن‌ها سیاهی و



شفق، در مسیر ارتقای زیرساخت‌ها

پاسخ جواد کشانی، مدیر منطقه ۱۳ شهرداری اصفهان، به مطالبات و چالش‌های شهری شهروندان محله

سلامت شهروندان چیست و شهرداری چه برنامه‌ای جهت تعیین تکلیف این زمین‌ها دارد؟

زمین‌های بایر در سطح منطقه به‌طور مرتب پاک‌سازی می‌شود و برای مالکان آن‌ها جهت تعیین تکلیف اخطار صادر می‌شود. شهروندان عزیز اگر مورد مشخصی را در نظر دارند می‌توانند از طریق سامانه «اصفهان من» درخواست خود را ثبت و پیگیری کنند.

چرا آبیاری برخی فضاهای سبز محله به شکل مطلوب انجام نمی‌شود و در نتیجه بخشی از آن خشک می‌شود؟ آیا مشکل کمبود آب، شبکه آبیاری یا مدیریت نگهداری فضای سبز است؟

مشکل کم‌آبی تقریباً در تمام شهر مشهود بوده و این منطقه نیز از این بحران بی‌نصیب نمانده است. با این حال، در این منطقه برای تأمین آب به روش‌های مختلف در تلاش هستیم و امیدواریم با جاری شدن زاینده‌رود و بارش‌های آسمانی، مشکل بی‌آبی نیز حل شود.

مجموعه این مشکلات نشان می‌دهد محله شفق با کمبود برخی زیرساخت‌های شهری مواجه است. آیا برای این محله یک برنامه جامع و زمان‌بندی شده برای ارتقای کیفیت زندگی شهروندان تدوین شده است؟

محله شفق یکی از محله‌های نوپا و تازه‌تأسیس در این منطقه است و اکثر ساختمان‌ها، معابر و خیابان‌ها نیز جدید هستند. فضاهای عمومی مانند فرهنگسرا، ورزشگاه، پارک و... در این محله نیز تقریباً متناسب با جمعیت آن است؛ بنابراین مشکل خاصی در این محله نداریم. با وجود این، چند پروژه جدید در دستور کار داریم؛ از جمله احداث کندروی خیابان عباس‌پور و سامان‌دهی معابر فرعی خیابان شفق و عباس‌پور، هدایت آب‌های سطحی (خیابان شفق و عباس‌پور)، طراحی پروژه مسیر کوه‌پیمایی تا پارک کوهستان قائمیه که بخشی از آن‌ها آغاز شده و برخی در حال برنامه‌ریزی برای اجراست.



دارند. وضعیت پوشش حمل‌ونقل عمومی در محله شفق چگونه است و آیا برنامه‌ای برای افزایش یا بهبود خدمات دارید؟

همان‌گونه که مستحضر هستید برنامه‌ریزی برای حمل‌ونقل عمومی، مخصوصاً بحث زمان و مسیر حرکت اتوبوس‌ها به عهده شرکت محترم اتوبوس‌رانی است. با این حال، پیگیری‌هایی هم از سمت منطقه انجام شده و با توجه به میزان استقبال همشهریان از اتوبوس‌های شرکت واحد، فعلاً تعداد سرویس‌ها مناسب است.

با توجه به مجاورت محله شفق با کوه و طبیعت، برای ایمن‌سازی حریم کوه و جلوگیری از بروز خطر برای ساکنان چه اقداماتی انجام شده و چه برنامه‌ای در آینده وجود دارد؟

بر اساس طرح تفصیلی، حریم کوه و طبیعت در بافت مسکونی رعایت شده و تاکنون مشکل خاصی از این لحاظ نداشته‌ایم؛ همچنین کمربند سبز موجود در حاشیه کوه قائمیه می‌تواند از بروز حوادث و مخاطرات جلوگیری کند.

پیامدهای زمین‌های بایر و رهاشده در محله که به محلی برای انباشت زباله و خاک‌روبه تبدیل شده‌اند، برای سیمای شهری و

رفع مشکلات زیرساختی این محدوده چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده است؟

محله شفق یکی از محله‌های این منطقه با بافت جدید و اکثراً تشکیل شده از مجتمع‌های مسکونی بلندمرتبه است و کمتر مساحتی از آن دارای بافت قدیمی است که شامل طرح مصوب احیای بافت فرسوده در منطقه نیست؛ ولی هر کدام از شهروندان عزیز که قصد نوسازی املاک خود را داشته باشند، در زمینه صدور پروانه ساختمان با ایشان مساعدت خواهد شد.

خیابان شفق و برخی کوچه‌های محله ظرفیت لازم برای حجم فعلی رفت‌وآمد و ترافیک را ندارد. آیا برای تعریض یا اصلاح هندسی این معابر طرحی دارید؟

شبکه معابر شکل‌گرفته در این محله بر اساس طرح تفصیلی است؛ بنابراین تغییرات آن دشوار خواهد بود. با این حال در بعضی نقاط طرح‌هایی از جمله اصلاح هندسی سه‌راهی کوه نور، معابر حاشیه فروشگاه کوثر ۱۴ و همینطور احداث کندروی باند شمالی خیابان عباس‌پور اجرا شده است؛ همچنین در برخی کوچه‌های منتهی به خیابان عباس‌پور گلوگاه رفع شده تا تردد همشهریان تسهیل شود.

شهروندان از طولانی بودن زمان انتظار برای حمل‌ونقل عمومی گلایه

محله شفق یکی از محله‌های هشتگانه منطقه ۱۳ شهرداری است که در جنوب غربی شهر اصفهان واقع شده است. این محله از شمال به محله قائمیه، از جنوب به خیابان عباس‌پور، از شرق به بزرگراه شهید کاظمی ذوب آهن و از غرب به شهر درچه منتهی می‌شود.

محله شفق با ۱۱ هزار نفر جمعیت، حدود ۱۴۸ هکتار مساحت دارد. این محله یکی از محله‌های نوپا و جدید است و اغلب ساکنان غیربومی و بیشتر ساختمان‌ها آپارتمانی و نوساز هستند. شفق با معضلاتی است روبه‌روست و جواد کشانی، مدیر منطقه ۱۳ شهرداری اصفهان، به پرسش‌های مطرح‌شده شهروندان پاسخ می‌دهد.

با توجه به آپارتمانی بودن بافت شهرک شفق و جمعیت محله، چرا هنوز فضای مناسبی برای تجمع، تفریح و گذران اوقات فراغت شهروندان در محله وجود ندارد؟

در حال حاضر چند بوستان کوچک و بزرگ و پاتوق‌های شهری متفاوت در مرحله شفق وجود دارد که همشهریان عزیز از آن‌ها استفاده می‌کنند و با توجه به نبود زمین متعلق به شهرداری، اضافه‌کردن فضاهای تفریحی فعلاً ممکن نیست.

چرا در محله شفق سالن ورزشی با تعرفه مناسب برای عموم مردم وجود ندارد؟ آیا امکان بازنگری در نحوه واگذاری سالن ورزشی موجود به بخش خصوصی و کاهش هزینه استفاده شهروندان هست؟

در این محله سالن ورزشی چند منظوره شفق جنب بازار کوثر ۱۴ فعال و در حال خدمت‌رسانی به شهروندان محترم است و این مجموعه تحت نظر سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری است و شهریه تمامی کلاس‌ها و تعرفه‌ها بر اساس نرخ مصوب شورای محترم اسلامی شهر ارائه می‌شود.

بخش‌هایی از محله شفق دارای بافت فرسوده است. برای نوسازی و





مدیر فنی و گرافیک: علیرضا مظاهری
طراح و صفحه‌آرا: علی نصرآزادانی
دبیر تحریریه: ویژه‌نامه زهره سادات کاظمی
تحریریه زهره قندهاری، منیره فهامی، مریم نقیان، سارا حقیقی
ویراستار: سارا حقیقی

صاحب امتیاز: شرکت فرهنگی، هنری و مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا
مدیر مسئول: دکتر علی قاسم‌زاده
مدیرعامل: سید علیرضا حسینی
سردبیر: محمد حسین اعتزازیان
دبیر ویژه‌نامه و رسانه‌های هم‌محله: احمد مهره‌کش
عکس: کوثر رحیمی

صفهان زیبا
هم‌محله



برای دیدن تصاویر بیشتر
بارکد را اسکن کنید